

من عرض کردم :

— پیش ازده بجه دیدن وزرای مشار الیهم ممکن نیست زیرا بده بجه بمقامات عالی خود شان تشریف می آرند که تا به آنوقت چار ساعت کامل وقت داریم هر گاه بعد از ناهار سه و ار شده تا به آنوقت زیارت (خرقة سعادت) و (موزه خانه) را بفرمایند و بار اول بدایرة معارف ، و باز بباعالی تشریف ببرند بدنتخواهد بود .

سعید بیگ — بسیار خوب رأی ! ذاتاً مقصدی گانه ذات شاهانه افندی ما را تخصیص فرمودن همراهی شایسته است که استانبول را سیاحت بکنید . چونکه شایان دیدن يك شهر است . حالاً كه حضرت سردار تا بحال هیچ آرزوی سیاحت را نفرمودند .

پدر — چون چنین است ما هم رأی شما را پسندیدیم .

درین اثنا سفره پرداز حاضر بودن ناشتا اخبار کیفیت نمود . برخوا سه بر سفره مدور آتار که جمع آمدیم ، ناشنا کمل يك طعامی بود که اگر بکشد ری بیشتر خورده شود تا بشام کفایت میکند . شیر ، پنیر ، قهقاری ، تخم نیم پندبه آب جوش داده گی ، مسکه ، بسکوت کاکهای گوناگون طعام سفره را تشکیل داده بود .

طعام بکمال مسرت به انجام رسید . بعد از طعام ، در همراه نشسته و قومانداتی حرکت را به جناب سعید بیگ حواله نموده همراه ما بسوی بشکطاش بحرکت افتاد . ابو محی الدین بادریشی کامل فرء کورت خود در پهلوی همراهی ما واگرد .

جاده مستقیم بزرگ باصفای نشاطاش را وقصرهای بتصور اطراف انرا بیک سیر سریعی گذشته ار سر نشیانی جاده بسیار باحشمت (عقا رات هایون) به (بشکطاش) فر و آمدیم .

این محله (بشکطاش) بسببیکه بنادر بالابرامدن بمابین هایون و سرای شوکت احتوای (یدین) میباشد ، وهم بطرف (سرای چراغان) که اقامتگاه (سلطان مراد) خانست از بنجا میرود خیلی اهمیت دارد و محافظه اینجا بیک دقت و اعتنای مخصوصی از طرف خفیه ها و پولیس گرفته شده



منظره محله (بشکطاش) و یک قسمی از سرای « دولت باغچه » از طرف خستکه

است . محافظ آن (حسن پاشا) نام یکedar خونخوار است که بسی خانان
 هارا بر باد کرده است . (قره قول) یعنی بهره دارخانه آن مرکز بسی
 جایتها میباشد .

دراول این يك قریه بود که رفته رفته از جمله محله های شهر شده است .
 بسیار دلکشا و بافضا يك ، و قعیست . این محله بافضا در ساحل او رو پائی
 (بوسفور) نام آبنای پیمثال استانبول میباشد . بسیدیکه رغبت يك چند
 پادشاهان ذیشان به اینموقع شده بود سرای های بسار عالی و بینظیری در آن
 بنا و انشاشده است که مهترین آنها در جهت غرب قریه مذکوره [سویای
 دوله باغچه] و در جهت شرق آن (سرای چیراغان) است . بنا ها و عمارت
 رات آن تنها از ساحل سراهائی بلکه تا بر سر تپه هائیکه برین محله واقعست
 ممتد شده رفته است و بسی محله های معمور و بزرگی تشکیل داده است .

عرايهما بسوی دست چپ برجاده وسیع و بزرگ پیاده رو دار باسیمپنت
 پخته شده که در يك کنار آن خط راه آهن تراموای نیز کشیده شده است
 ره پیمای عزیمت گردیده . در طرف دست راست اصطبل عامره ، و در طرف
 دست چپ سرای عالی دوله باغچه را گرفته ، و محله (قباطاش) و محله
 طوپخانه عامره را بیک سرعت سریعی در نور دیده و از بازار سنگ پر از
 دحام ، مبدأ محله « غلطه » به آهسته روی در میدان واسع بزرگ بازار غلطه
 خود را رسانید .

در اینجا سعید بیک گفت :

— امروز روز پنجشنبه است ، و وقت وقت سیاح و ذکره و لویخانه غلطه
 میباشد ، و اینهم از جمله تماشاگاههای است که سیاحین استانبول آنرا نادیده
 نمیگذرند ، هرگاه حضرت سردار آرزو بفرمایند عرايه را با آنسو امر کنیم .
 فرمودند — بسیار خوب چون منظور سیاحت است و قوامندانی

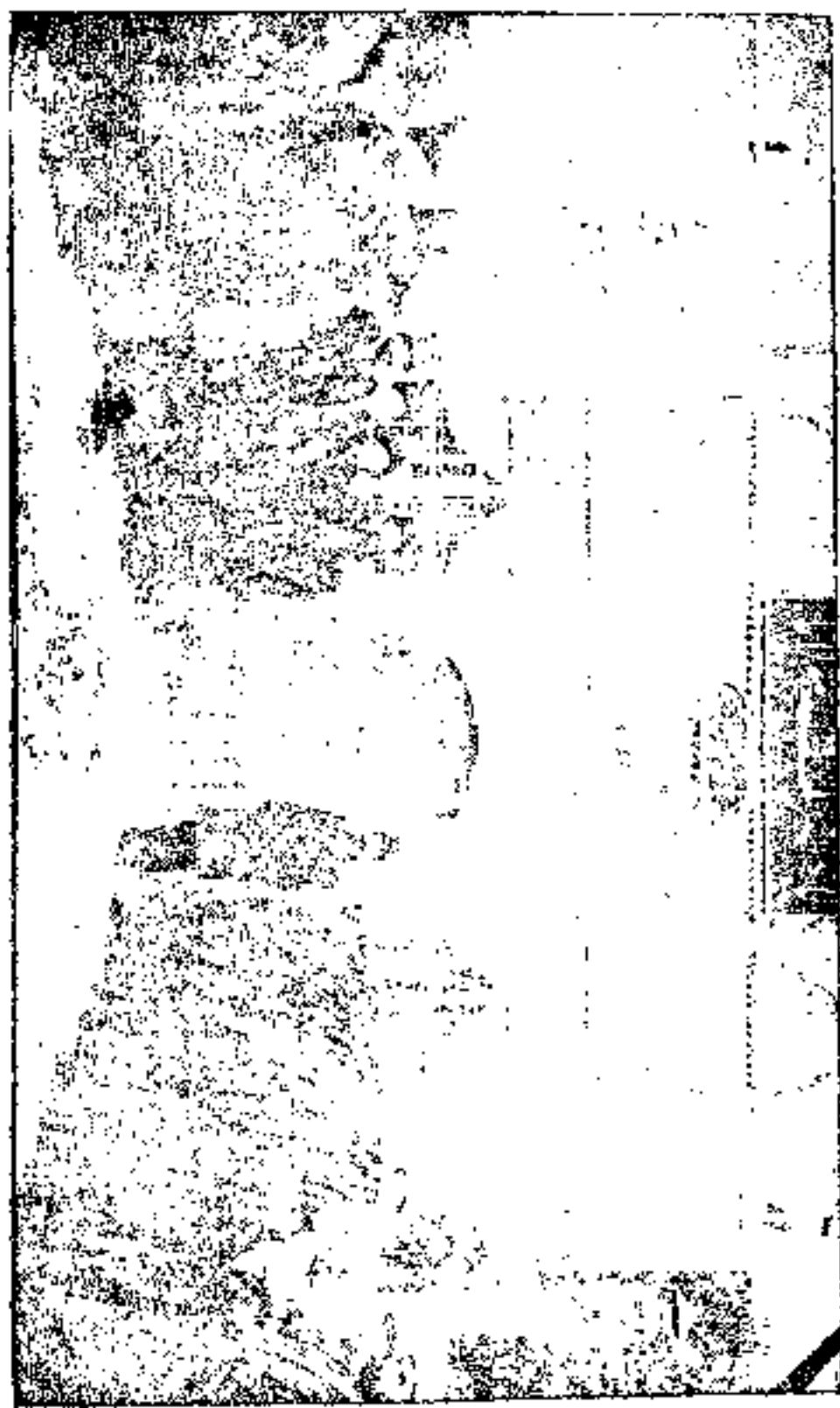
سیاحت را بشما محول نمودیم دیدنیهارا بمانشان بدهید .
 سعید بیگ عسریه جی را بر فتن (مولویخانه) امر داد . از بازار سر
 بالایی بر آمدن گرفت و بظرف یکچند دقیقه در پیش دروازه بنای مولویخانه
 توقف نمود .

این مولویخانه عبارت از خانقاه طریقه حضرت مولانا جلال الدین
 رومی قدس سره العزیز است که از زمانهای قدیم بنا شده است . و چون
 سلاطین دولت علیّه عثمانیه یک انتساب و اعتقاد تامی بحضرت مولانا دارند
 خانقاه های این طریقه شریفه در هر شهر دولت علیّه عثمانیه موجود
 و معمور است .

از یک بنای بسیار خوب و منظمی داخل یک دهلیز و از دهلیز بر یک
 زینت مفروشی بالا بر آمدیم ، و در یک قره لوج مانندی داخل شدیم که این
 قره مفروش بود و چو کیمهای پستی در آن موجود بود . از لب کتاره قره
 چون پایان نظر شود یک صحن مدور بسیار با صفای دیده میشود که اطراف
 آنهم بارو اقیهای کتاره داری مزین میباشد . درین صحن بقدر صد تا صد
 و بیست انسان دیده میشود که از قیافتهای یگر ننگ و عجیب شان بحیرت اقدام :
 بر سر های هر یک ازیشان یکیک کلاه نمندی به برش کلاه سرخ رومی
 اما تقریباً بدرا زئی بکنیم فوت و سطرئی یک و نیم آنج یک کلاه ! در بر
 های شان یک انشاری یعنی پیراهن بسیار سفید دراز تابه پاشنه پای ، و دامن
 آن خیلی وسیع و فراخ و پر چین ، و یک وازکت بی آستین ماهوتی بر آن
 پوشیده اند . و بر سر همه یکیک عبای بسیار فراخ ماهوتی که همه وجود
 شاعر پوشیده بشانه انداخته اند . همه اینها بدوزانوی ادب به بسیار خشوع
 و خضوع حلقه بسته نشسته اند . بر سر حلقه یک شیخ شان نشسته که
 آثار صلاح از ناصیه اش پدیدار بود . قیافت شیخ هم همینطور بود ولی

فرقی که بود این بود که جناب شیخ بقدر دو کزیک عمایه کو چک ملعل
 بسز از طرف کنار پشانی بر کلاه نمدهی در از مذکور خود پیچیده بود .
 دره قابل جبهه سخن مذکور در یک رنده فیل پایه داری که به برابری قره
 ماه میباشد از همین قیامت مردمان بقدرده پا زده آدم دیگر دیده میشد که
 شش نفر آنها بیایستاده و نی های بسیار درازی را که هر یک بطول سه چار
 فوت می آید بر لبهای خود بوضع عمودی گرفته بیک آواز جان نواز بسیار حز
 نی مینواختند چار نفر دیگر قانون نواز بودند که قانونهای خود شار ابرزا
 نوهای خودشان نهاده و به اصوات لطیفه زیر و بم آن ، نی نواز را پیروی
 مینمودند . دو نفر دیگر تقاره های کوچک کوچکی در پیش داشتند که با چوبهای
 باریکی به اصول مینواختند . سه چهار نفر دیگر به آهنگ حجازی عشاق آسانوا
 های راستنی مثنوی معنوی را به آوازهای باهتر از مقام حجاز میسرودند .
 در دیگر قره ماه ، و دهها زهاور و اقهان نیز مردمان تماشا این موجود بودند .
 حتی در یکی از قره های مقابل خود دو زن و دو مرد فرنگستانی را نیز
 دیدم که بیایستاده تماشا میکردند .
 شیخ هر خانقاه اگر از اولاد و زریت خود حضرت مولانا باشد عنوان
 شان (چاپی) میباشد و اگر بطریق بشیخی رسیده باشد (دده) میگویندش .
 همه این سریدان کلاه نمدهی که حلقه بسته بودند بیک اشاره (هو) که از
 طرف شیخ داده شد همه این سریدان کفهای خود را بیک باز بر زمین
 زده و عباها را زدوش جا بجا مانده برخواستند ، و دستهای شان را بیک وضعیکه
 نوک پنجه راست شان بر شانه چپ ، و نوک پنجه چپ شان بر شانه راست شان
 تصادف کرده چپ را سوار گرفته ، و سر خود شان را بیک بغل فرو نهشتند .
 از اول حلقه دست راست شخص اولی حلقه بهمین وضعیتی که مذکور
 شد از حلقه جدا شده در پیش روی شیخ بیک وضع بر خشوعی سر فرو آورد

شیخ نیزمقابله بالمثل را بجا آورده شخص مذکور در حالیکه رویش بطرف
 شیخ میبود یکپندقدم عقب کشیده دفعته بچرخ افتاد ، در پی آن شخص



يك نمونه قیافت سریدان و دركان طریقہ حضرت مولانا پیش از حال ذکر و سیاحت

دوم سوم و چهارم و هلم جرأ بهمین وضع و طور که بیان شد چرخ زدن
 برادر همان سخن خوش فرش بافضا آغاز نهادند . رفته رفته چرخ زدن با

صوت موسیقی و خواندنیهای حجازی بجهوش آمده چنان سرعت پیدا میکرد که از بالا چون بسوی آنها میدیدم چنان گمان میکردم که در يك صحنه



نمونه داخل خاتقاه و وضعیت میدان در حال ذکر و سماع اما این وضعیت که درین لوحه نشان داده شده وضعیت است که برای عکس گرفتن گرفته اند

بزرگی يك عالم چرخکهای سفید بر ابرخ انداخته اند . و این چرخ بقدر

پانزده بیست دقیقه بیکو تیره دوام میورزید ، و گاهی دست راست خود را
 بوضع اقی مایل گرفته دست چپ خود را عموداً با کلاه خود محازی
 آورده و نوك كلاه خود را بر ساعد خود بیکو وضع خوشنمایی داده چرخ
 میزنند . و به این چرخ چرخ فلک را دور و سیر کرده باریک اشاره شیخ
 از زبان هر يك از مریدان بیک آهنگ يك (هو) پی بر آورده جایجای می
 ایستند . و هر کس باره آرامی رجاهای خود نشسته عماهای خود را
 بدوش میکشند . نایها و قانونها که سقف بنای حانقاه را بعکس صدای
 وجد افزای خودشان به اهتزاز آورده بود دهته خاموش میشود . يك
 حافظ خدش آواز کلام مجیديك رسمی از کلام الله قرائت میکند و عالم را
 در آن اثنای سکوتی استیلا مینماید . بعد از آن یکی از خواصها يك
 نشیده و حد آمیزی بمقام بسیار خوبی میخواند و ختام آزار دعای اسلام
 و بادشاه مسکی الحتام ساخته ذکر و سماع به انجام میرسد .

و تبه که از (مولویخانه) میبرادیم سعید بيگ گفت :

— چسان؟ انشاء الله این تماشای محطوط شدیدی؟

پدر — تماشایی بلکه يك صفای پر معنایی بود . از روحانیت حضرت
 مولانا حالی نبود .

سعید بيگ گفت :

— در اینجا دو چیز دیگر نیز دیدنیست یکی (قلعه غلطه) که نزدیکست به

اینجا ؛ دیگر جامع شریف (پیر آلتی) که در نزدیک ساحل است .

حضرت پدر — اگر وقت مساعد باشد . ما هم بیسیم !

سعید بيگ عرابه چی را بر فتن سمت قلعه اشارت نمود يك جاده نیم

مایل سر بلندی را سرعت گذر شد بر يك تپه بر آمدیم که عمارتهای جاده

درینجا همگی از چار و پنج طبقه پی پست تر نبود و همه بهم متصل دو طرفه

جاده را احاطه کرده است. عمارات اکثر آسنگ و آهن و بلور و چوب
مخرج شده اند. یافته است .

این بازار بزرگ را گذاشته بدست راست د یک بازارتنگتری ،



بازارتنگتری که به برج قلعه خلطه منتهی میشود

ولی بسیار مستقیم و منظمی که همه عماراتش بیک طرف و یک نسق و بیک رنگ ساخته شده داخل شدیم و در آخر آن در پیش دروازه (قله) صراط ما توقف نمود.

این قله عبارت از یک برج کلفت مدور بسیار استبراست که بطرز نار بالا برآمده است. ارتفاع این قله چهار متر است، و چون ارتفاع موقع آن یعنی ارتفاع زروه به نیکه قله بران منبسط با آن یکجا شود این قله از یکصد و پنجاه متر مسافت بر بحر حاکم و ناظمی آید. از یک دروازه که سمت جنوب باز شده بر یک زینت حنوزونی یعنی مارپیچی بالا برآمده است. بقدر ثلث ارتفاع آن بالا شدیم که در یکدالان مدور بزرگی خود را یافتیم. اگر چه دو طبقه دیگر نیز از این دالان بالا تر دارد ولی ما به اینقدر اکتفا ورزیده از چارده پنجره که در دور دور این دالان مدور باز شده بسیر و تماشای شهر میسر میسر مشغول شدیم. ذاتاً مقصد از سیاحت قله همین است که منظره عمومی شهر را تماشا کند.

الحق که این تماشا لایق دیدن یک تماشاست: چارده پنجره آن چارده آئینه دور بین جهان نمایست که از هر پنجره آن یک عالم دیگری تماشا میشود. لوحه های حیرتفرزای طبیعت که از هر منظر آن منظور میشود در خیالخانه هیچ شاعری نظیره آن تصور نمیشود.

پنجره ها چون بعضی کلفتی دیوار قله نار شده است از آن رو عیناً شکل دور بینهای چوبی قطعه های چهار شمارا گرفته که به اینسبب لوحه های هر پنجره ما تند یک لوحه تصویری در نظر تجسم میکند.

در میان دروازه هر پنجره یک چوکشی گذاشته شده که تماشا این بکمال استراحت بران نشسته مناظر بدیده و با نور اماهای لطیفه را تماشا میکند. اگر ساعتها بی باله روزها تماشا بسر آید ازین مناظر بدیده که

در هر آن هزار لطافت خارقه نمایی میکنند سیر شدن ممکن نیست . لهذا
بظرف نیمساعت ازین چارده رواق بدایع منظر همه شهر شهر بنظر است
نیول را تماشا کرده از قلعه عجیب المنظره فرو آمدیم .

این قلعه در اول امر از طرف (آنستاس ده قوس) که یکی از امپراتورهای
رومای شرقی بود برای آسانی و سهولت دخول و خروج کشتیها
قسم چرخ دوار سنگر گاه نخله ساخته شده بود . رفته رفته شهر وسعت
گرفت قصبه ها قریه های شهر با شهر متصل گردیده و در هر هر وقت زیلت
و بزرگی قلعه نیز به نسبت شهر افزونی گرفت تا آنکه درینوقت آئینه جهان
نمای شهر استانبولش باید خواند .

و قتیکه از قلعه فرامدیم سعید بیگ گفت :

— اگر خواهش حضرت سردار باشد بمعیت شان از راه (نونل) نخله
برائیم ، و از انجا با عرابه مسجد (یر آلتی) را زیارت کرده به استانبول بگذریم .
فرمودند — چون شمارهنمای سیاحت ما شد ازینگونه ره بلدی های
شما بجز آشکر دگر چه گفته شود .

ایرافروده و این شعر فارسی را نیز خواندند :

چون سایه مهریم بهر جا روان شوی شاید که رفته رفته با مهربان شوی
سعید بیگ ترجمه شعر مذکور را از من رجا نمود . ترجمه کردم .
خیلی مسرور شد ، و تشکرهای متواضعانه آلا ترکه خود در اعتراف نمود .
بنا برین عرابه جی را به ضعی تعلیماتی داده و عرابه جی را هدیه کرد
آمده بودیم گرفته خود ما بدست راست در یک کوچه رو براه شدیم .
این کوچه سراسر با مردم روم مسکونست . کوچه به بسیار لطافت و پاکیزگی .
سرکش با سنگهای خشت مانند می فروش . دو طرف با پیاده روی های
بسیارست پنجه شده گی مرین . خانه ها متصل بهم دیگر و بیکرنگ و یکبزرگی از

دو طرف بر سه سه طبقه بنا شده، خانه های دو طرف عمارات کوچه بهمد
بگرناظر، عاتله های همسایه باهمدیگر معاشر، همه بالقونها، و پنجره ها
با آینه های بلوری و پرده های بازیانت آراسته.

ازین کوچه برآمده باز بريك جاده بزرگ باز اروان شدیم تا آنكه
از يك بازار باحشمتی گذر کرده در پیشگاه مدخل تونل واصل شدیم.

استاسیون تونل يك بنای سنگ بست بست و کلفتی بنظر خورد در
مقابل این بنا بطرف دیگر باز بريك بنای دیگری نیز مانند این بنا موجود
بود که از دودکش دراز پخته آن معلوم میشد که ماشینخانه تونل است.

تونل نقب های بزرگ را میگویند. این نقطه که ابتدای (بيگ او

غلی) است از بازار ساحل بحر غلطه خیلی مرتفعست یعنی بيگ او غلی از غلطه

تقریباً شصت و هفتصد متر بلندتر است. لهذا از طرف يك کومپنی تونلی

یعنی نقبی از زیر این تپه بلند که همه با عمارات و بازارها پر است کشیده شده است،

و بر آه آن تفریش شده يك قطار کوچک ریل بسیار بازیانت و رونقی بکار

انداخته، و مدار سهولت عظیمی برای آینه گان و روتنده گان غلطه و

بيگ او غلی پیدا شده.

تخته تر اینکه این قطار ریل مانه بيگ او قومه نیفی — یعنی همچن —

بسه سه می باشد و ته دیگر يك واسطه کشیدن آوریده میشود؛ حالا نکه بکمال

سرعت و سهولت در میان تونل تاروتاریك زیر کوه رفت و آمد میکند!

از مدخل استاسیون که دو قوس طاق های بزرگ و وسیعی دارد داخل

بنا شدیم. بدست چپ يك قمره چوبینی بود که همه آن تخته پوش، و تنها دو

کلکینچه از آن باز بود که مردمان از آنجا تکت گرفته از يك دروازه چوبین

چرخ دور کننده داری میگذرند، و بر سر يك سنگ بست استاسیونی که

دروازه های واغونهای ریل با آن برابر است می آیند.

ریل را دیدیم که باتسمه های بسیار پهن و کلفتی مربوط میباشد که این تسمه ها قطار ریل را کش گرفته استاده است . تسمه ای مذکور از زیر بنای مذکور گذشته و از زیر زمین بازاری نیز گذشته در زیر بنائیکه مقابل این بنا در انسوی بازار است در انجا بقوت ماشین بزرگی تسمه های مذکور را کشیده يك قطار را از بيك اوغلی بسوی غلظه سوق کرده میبرد ، و يك قطار دیگر را از غلظه بسوی بيك اوغلی کشیده می آورد .

تکتهای مارا جناب سعید بیگ گرفته در واغونهای درجه اول قطار مذکور در آمدیم . استاسیون پر از مردوزن بود . واغونها هم پر بود . در هرده دقیقه يك قطار از بيك اوغلی بسوی غلظه و يك قطار از غلظه بسوی بيك اوغلی در يك آن و يك زمان رفت و آمد دارد که باز هم در هر بار از ازدحام مردم در قطارها جاننگی میکنند .

واغونهای درجه اول ما بسیار بازیات است . چراغ لامپ بزرگی در آن آویخته شده . صغیر ایشپلاق ماهورین وقت حرکت قطار را اخطار نمود . دروازه های واغونها بسته شد . قطار حرکت نمود .

نجد دقیقه در میان بيك ظلمت بسیار شدید و کیهنی طئی مسافه عبوده بعده بروشنایی بر آمده توقف نمود . همه کس اروا غونها بر آمدند . این استاسیون نیز عیناً مانند استاسیون سابق بود .

مدخل اینطرف توال در نماز از غلظه باز شده است . از مدخل که بر آمدیم صراجه خود را حاضر دیدیم . هماندم در صراجه نشسته راه جامع (پراآلی) یعنی زیر زمینی را گرفتیم . و بعد از یکچند دقیقه در پیش دروازه مسجد مذکور توقف نمودیم .

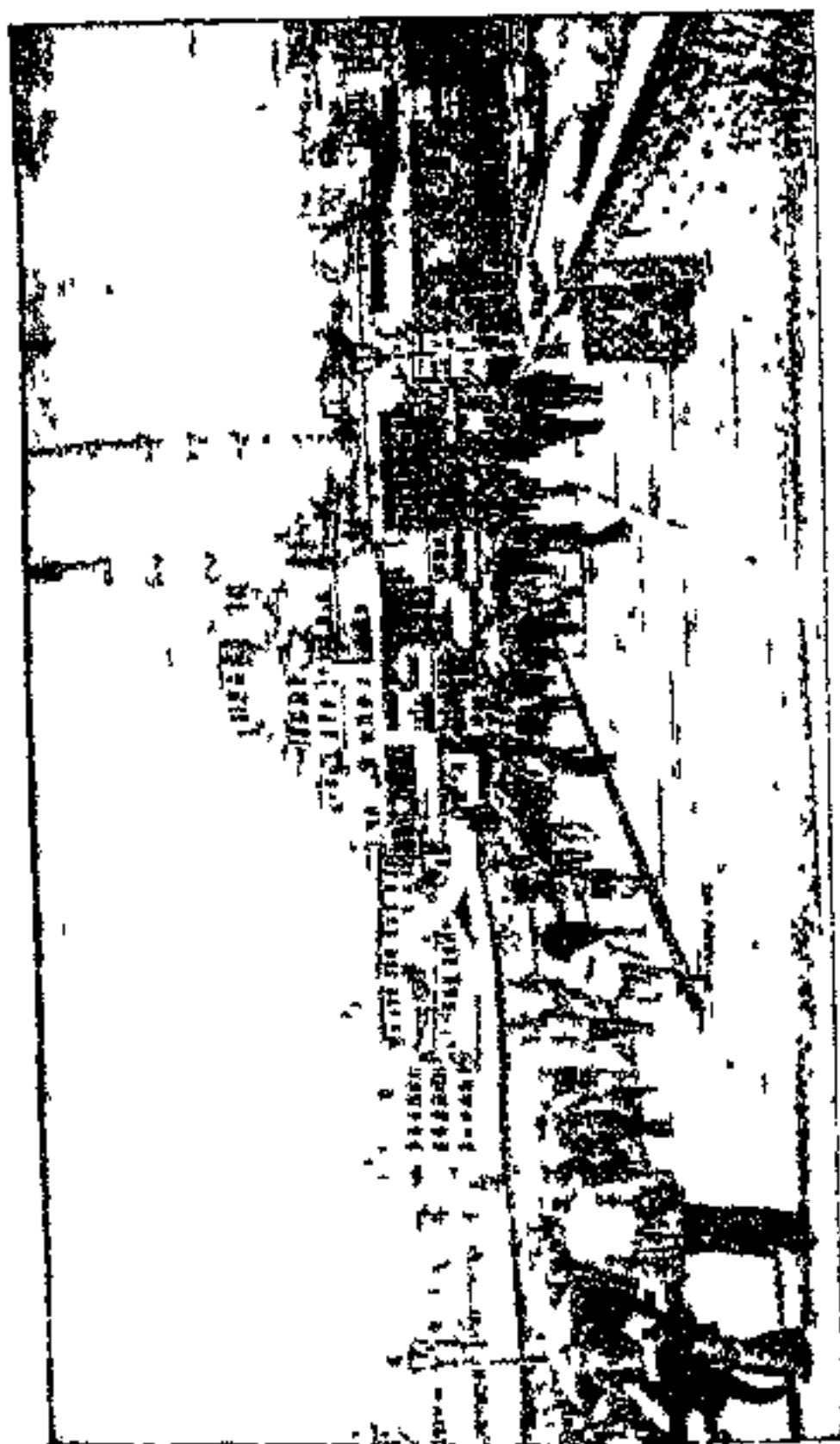
این دروازه را نیز اگر مدخل يك تونلی بگوئیم جا دارد . زیرا این مدخل يك تردبایست که ازین تردبان بقدریست قدمه زینه در زیر زمین فرو آمده . و در صحن يك جا می داخل شدیم که همه قبه های آن بر صدها فیل پایه ها ، و

ستون های عمودی برپا بود، مقابل این مدخل که از آن برآمده ایم يك مدخل بازو فرائخ دیگری بار شده بود که از آن دروازه سه چهارپایه بر سرک بازار می برآید .

این جامع شریف الحاق که عجیب السایک جامعی بود . درین جامع شریف سه قبر موجود است که یکی مانند يك است مستقل است ، و دوی دیگر آن در دیگر طرف باینک کتارہ آهویی گرفته شده است . علی و اینتر یکی قبر مبارک صحابه کرام (عمرو بن العاص) و یکی قبر (عیبه) از تابعین است . این جامع شریف در سنه ۶۰۰ هجرت سوره که از طرف عسکر اسلام جهت تخلیة استاسول فتح شده بود برای ادای فرایض حمسه بنا شده بود ، و مدت هفت سال عسکر اسلام در محاصره و فتح بلاد مشغول بوده و سپس بنام عودت کرده بودند . در وقتیکه عودت میکردند بعضی اشیاء و اسباب سنگین باز خود را در داخل جامع سپاده و در واژه آراستہ نمود . سر و این زینت که ازینست چنانچه آنرا جامع (آلتی) یعنی (ریزرینی) میگویند همچنان به (محروس سربنی) بر زبان دو معروضت ، هر يك از سلاطین دولت علیہ عثمانی در دست کاری و تعمیر آن قصور نکرده اند . لکن طرز اصالتی بنای مذکور همانست که استاده شده است . این جامع شریف چهار دروازه دارد که از هر چهار آن ناریه مرو می آیند . دو دروازه آن سوی د با و دو طرف خشکه بار ، میشود . محفل هایون ، یعنی مقصد ، شیکه پادشاه در آن بار میجوایند بر در آن موجود است ، در بیرون جامع يك چشمه بسیار عالی که از هر طرف شیردهها را برای وضو ساخته شده است .

حصر بر پدر دو کت نام خالق سینار را ادا کرده و يك فاتحه روح بر خوانده و چون آن خوانده از جامع برآمده ، سار اشارت میباید . ماسعید بیگ همراه بکسر سمت استاسبول را گرفت . و بر جسر جدید

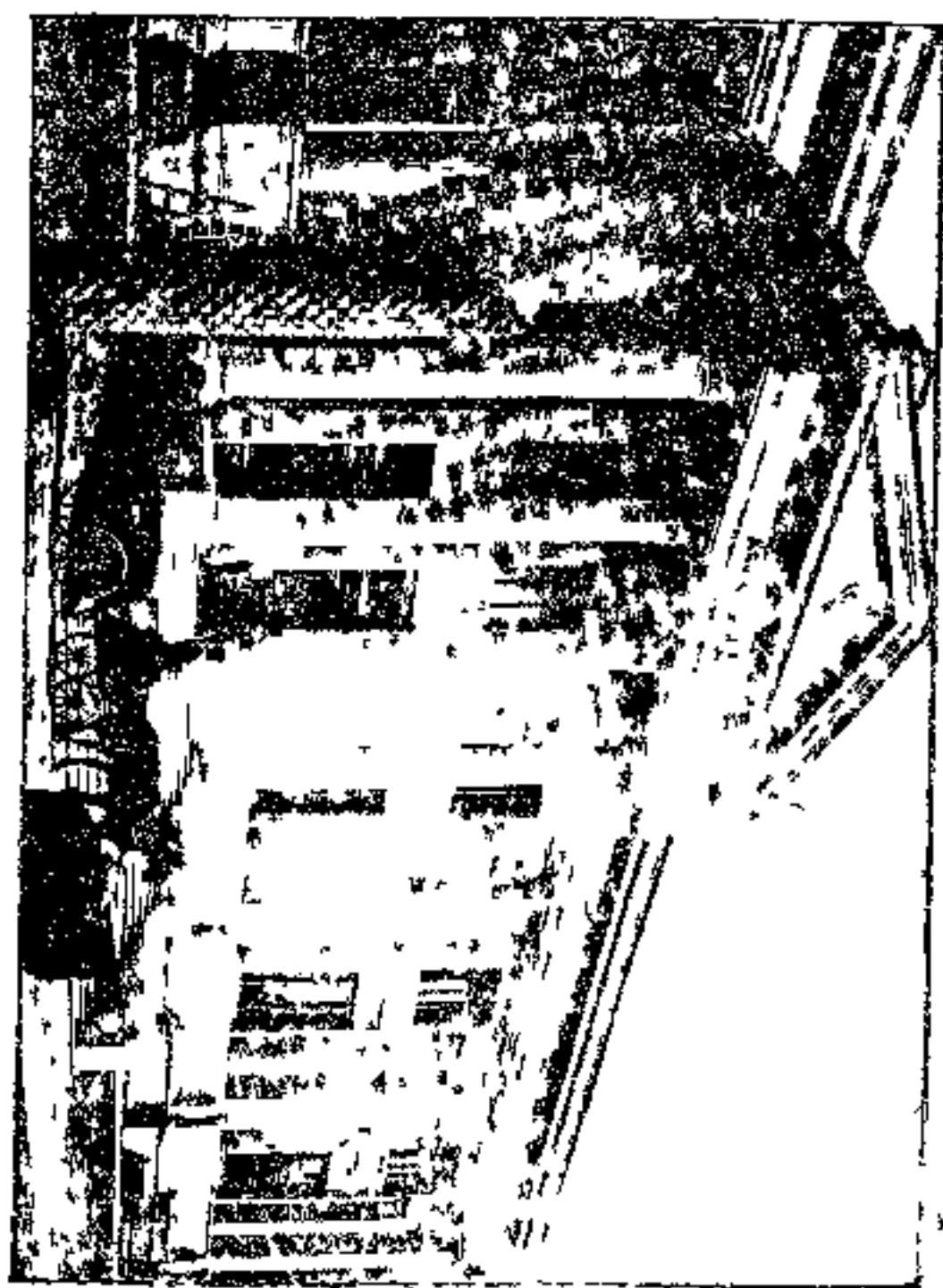
حدید بیک صدای آهنگ داری گذر کرده از پیش روی (بی جامع) یعنی جامع نو. که مانند یک کوه بر شکوه هیبت بانی در مقابل حسرتنا و برپا بود گذر کرده بر جاده سر که حی و قوری چشمه به میدان (ایاصوفیه)



مطرفه جسر روی جامع

و پیشگاه دائرة بسیار ناشوکت (عدلیه) برآمدیم .

این جاده خیلی وسیع یعنی بقدریک میدانی دیده میشود در طرف دست چپ آن، عباد قدیم بسیار مشهور و پرعبیت (جامع آياصوفيه) و طرف دست راست آن اربسی قهوه خانه ها و دکا نهادوزیریک پیشه زار در ختتهای بسیار خوش شکل (گستانه) تشکیل یافته موجود است. جبهه این جاده عظیمه را دایره (عدلیه)، باشوکت و رینت معماری خودترین آنده است. عرابه ماز طرف دست راست دایره عدلیه در مابین دایره بنای جامع



مدخل دایره (موزه خانه هانوفی) یعنی آنا رعدیقه خانه

آیا صوفیه و دایره عدلیه بر يك راه سر بالا پی در میان دیوارهای سنگی بسیار بلندی بر راه افتاد، و در آنجا از يك دروازه در واقع بلند خوش بستی که بر سر آن يك لوحه بسیار خوش خطی بر يك لوحه سنگی حک شده و مظارا گردیده نصب است داخل گردید.

و الحاصل ازین دروازه درآمده و یکچند سرکها را دور کرده در پیش يك عمارت بسیار خوش ترکیب جسیمی که در يك باغچه بازیستی بر يك موقع مرتعی واقع بود توقف نمود.

سعید بیگ گفت:

— این دایره موره خانه های یونیس است فرمائید!

از صرا به رآمده بر يك زینه بسیار عریض سنگی داخل بنا شدیم این بنا دایره های بسیاری دارد که قسم تحتانی آن برای لحدها که یکی از آنجا به لحده سکمد ر رومنی مشهور بود تخصیص شده بود. قسم فوقانی آن بر بسی دوایر منقسم بوده هر دایره برای دگر گونه آثار عتیقه تخصیص شده بود. آثار گراسهای بسیار نادیده درین موره خانه دیده شد که تفصیل همه آنها ا بیان کردن يك جلد مستقی میخواهد.

در مقابل این بنا يك قصر بسیار عالی که به (کوشک چینی) معروف است، وجود بود. این کوشک مستقل يك آثار عتیقه ایست که همه در و دیوار و سقف آن از چینی کاشی کارئی بسیار بوسی مصوغت.

و الحاصل این سرای هایون (طوپقپو) را نامورده خانه و باغچه آن یکساعت کامل دور و سیاحت کرده ازها ترا هیکه آمده بودیم پس برا مدیم. در پیش این دروازه يك چشمه بسیار لطیف و خوش بنای بسیار منزنی، وجود بود که از سنگ مرمر بنایافته و بصفت فوق العاده سنگتراشی آرایش گرفته بود. اشعار آبدار ترکی از هر طرف بخط بسیار خوش

بر اطراف آن بر سنگ حک شده بود از چند جاشیر دهنها در اطراف چشمه موجود بود مردمان آن اطراف کوزه و ظروف خود را از آن بر میگرداند .

یکی از خوبیها و زینتهای این شهر وینوهر همین گونه چشمه هاست که در هر جا و هر محله از طرف سلاطین و از باب خیرات ساخته شده است . چشمه ها اکثرشان با زینت و رونق است .

بعد از سیاحت موزه خانه ، و بر آمدن از (سرای طوبی قیو) سیاحت جامع شهر (آیاصوفیه) پرداختیم . به این جامع شریف از دروازه شیکه بصر ف . مقابر سلاطین است داخل شدیم . در اینجا پنج تربت بزرگ و بسیار با زینت موجود است . یکی ازین تربتها مدفن (سلطان سلیم ثانی) غنر الله له میباشد که حرم محترم شان در بوریا نوسلطان (۴۲) نفر از دختران و شهزاده کان شان . و شهزاده کان (سلطان مراد خان ثالث) در آن مدفونست . دوم تربت خود سلطان مراد خان ثالث است که (۵۳) نفر از تعلقات شان در آن مدفونست . سوم تربت (سلطان محمد خان ثالث) است که (۲۵) نفر از تعلقات شان در آن مدفونست . چهارم تربت (سلطان مصطفی خان اول) و (سلطان ابراهیم خان) است که (۱۳) نفر از تعلقات شان در آن مدفونست . پنجم تربت چار شاهزاده و یک دختر (سلطان مراد خان ثالث) میباشد .

زیارات مبارک سلاطین عظام را زیارت کرده از دروازه طرف قبه داخل جامع مشرف شدیم . این جامع باک هیبت و عظمت بسیار بزرگی در دلهای بیننده کان خود القامبکند . صنعت معماری و اینک هیكل مجسمه تشکيل میدهد . اگر قلم هر فرد در باب تصویر آن بکوشد (شنیده کی بود مانند دیده) گفته از تصویر آن عاجز میآید . بازم تا بقدریک ممکن

باشد تصویر آنرا در نظر قارئین گرام تجسم دادن وظیفه قلم است :

دو جریب در دو جریب يك صحن مربع مستطیل ترکی تصور کنید که طرف جبهه یعنی سمت قبله آن به ارتفاع نیم متر بلندی و تقریباً ۲۰ متر عرض يك صفا مانند قوس نمایی بعمل آورده محراب در وسط آنست، در طرف دست راست محراب منبر بسیار بلند و مصنوعی بر پاست . در مقابل منبر از صفا مذکور پایان يك محفل بسیار خوشنمای لطیف المنظری که بر ستونهای مرمر بسیار سفید مجلایی بنا یافته است ، وجود است . این محفل يك سدره ایست که تقریباً بقدر دو نیم متر بلند بر عمودهای رخام بنا یافته . سطح مربع مستطیل این سدره که بمحراب بوضع افقی می افتد گنجایش نشستن بیست نفر را دارد سطح آن يك باهچه ایست که باقالینهای بسیار اعلائی فاخری مفروش ، و اطراف آن نیز با کتاره سنگ مرمر مصنوعی گرفته شده و بایک زینت بسیار لطیفی بر آن برآمده میشود .

درین محفل در روزهای جمعه جماعت تهلیل گویان و تکبیر خوانان می نشینند ، در طرف چپ محراب يك مقصوره بلند مدور قبه داری که به بسیار زینت ساخته شده که مخصوص نماز خواندن باد شاه است و آنرا (محفل شاهانه) میگویند و در هر جامع استانبول همچنین بیک محفل وجود است .

در اطراف این صحن که مذکور کردید در واقعهای فیل پایه داری موجود است که ستونهای فیل پایه های مذکور از عمودهای يك یکپاره سنگ سیاقی جوهر دار سرخ و سبز بسیار بلند برپا شده . دیوارهای واقعهای مذکور از تخته سنگهای بسیار عریض و دراز جوهر دار عجیبی تشکیل یافته که این تخته سنگها را سنگ تراشان قابل پیش از نصب کردن در دیوار از میان پدو پاره پاره کرده هر پاره آن را بمقابل هم دیگر نشانده اند که وجها و خطهای

سایه‌ای مانند آن مانند سر لوحه های کتاب های طلاکاری قدیم موازی و
عجایب نقشهای خلقی بوجود آورده است .

برین رواقهای طبقه رواق های دیگر بالا برآمده که آن طبقه از صحن
تقریباً سی‌چهل گز بلندتر است . ستونهای فیل پایه های این رواقهای
طبقه بالایی نیز از همان عمودهای یکپاره سباقیست ، ولی باریکتر از طبقه
پایانی . بلندی این طبقه نیز کمتر از ده پانزده گز نیست . بازیک طبقه مدور
دیگر هم هست که آن تنها یک برنده کتاره دارد و ریست که از آنجا کنبند
برداشته شده . همه این صحن به این بزرگی بغیر از صفا قوسی جنبه و
این رواقهای مذکوره اطراف دیگر همه کی در زیر همین قبه جسم و کنبند
عظیم واقع شده است .

اصل دروازه این جامع بزرگ در طرف مقابل و مواجعه محراب
واقع شده است که عبارت از سه دروازه بزرگ است درینجا هم یک دهلیز
یعنی رهرو بسیار طولانی بزرگیست که از دو طرف راه دارد ، و اول از
خارج ازین دروازه ها داخل دهلیز و از دهلیز بداخل صحن بزرگ موصوفه
درآمده میشود . زینت های طبقه های فوقانی نیز از همین دالان بالا میشود .
اینرا هم بگوئیم که همه این جامع شریف ، در موسم زمستان باقالینهای
ایرانی و انا دولی مفروش ، و در تابستان یک حصیر نازک باف یکپاره
بسیار لطیف و نظیف در آن گسترده شده میباشد .

اول چیزیکه جلب نظر بینندگان را میکند و یک هیبت خضوعانه
در دلها می اندازد هشت لوحه مدور بسیار بزرگیست که در گوشه های
دیوار طبقه بالایی نصب شده است . و در آنرا مادار جامع را احاطه کرده
است . قطر دایره هر لوحه بقدر دو متر بلکه بیشتر میباشد . متن هر لوحه
سیاه ، و بخط بسیار جلی با آب طلا و خط ریختنی عربی اسم ذات

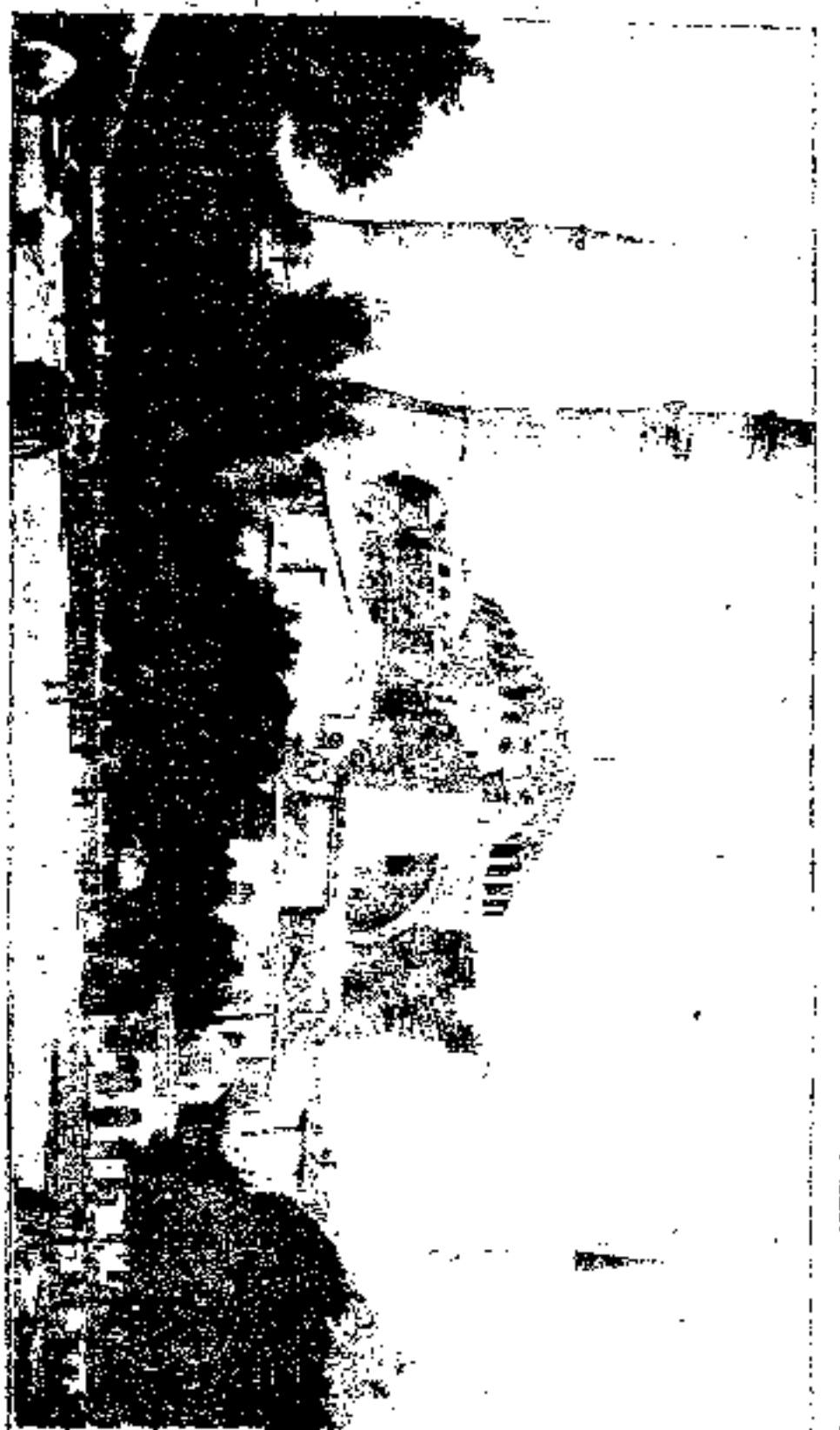
باری تعالی جل جلاله ، و اسم مبارک حضرت محمد صلی الله علیه و سلم ، و اسمهای مبارک حضرت ابوبکر ، و عمر ، و عثمان ، و علی ، و حسن ، و حسین رضی الله عنهم اجمعین نوشته شده است . و این لوحه هادر میان چو کانه های بسیار عریض طلاکار گرفته شده در هشت گوشه جامع منصوبست . و قتیکه از دروازه بزرگ داخل صحن جامع میشود در دو طرف دروازه يك يك صفت بزرگی که بقدر دو دوفوت از صحن جامع بلند تر و از هر طرف با شجره شبکه داره صنع آهنین گرفته شده موجود است که ناین محل جماعت نسوان اسلامی میباشد .

برای وضو و عدد ختم سنگی مرمر شفاف در دو طرف جامع در برابری صفت های صفهای نسوان بيك تر کيب زیبایی موضوعت . و وضع ساخت این ختم های مرمر به سما و اره های بزرگ سنی مملکت ما که آنرا احمام نیز میگویند . شا بهت بهم میرساند ولی این ختم بزرگ نه دسته دارد و نه نوله . بلکه از یکپاره سنگست در اطراف این ختم شیردهنها دارد ، و دورا دور این ختم برای وضو گرفتن جاها دارد و جو بیچه سنگی دور ختم آبهای که از شیردهنها در وقت وضو در آن میریزد از سوراخهای مخصوصی که دارد از زیر بدر میرود .

قندیاها و شمعدانهای پنجصد شمع بزرگ و لوحه های خوش خط آویخته شده ، و محفلهای سنگ مرمر و محراب و منبر ، و مقصوره های شاهي و همین دو خم آب ، و سنگهای عجیب و غریب دیوارها ، و عمود های سنگ سماقی از زینتهای داخلی این جامع شریف شهر است که نظیر و مثیل آنها در دیگر جاها خیلی کمتر دیده میشود .

جامع آيا صوفیه در باب منظره خارجی خود نیز خیلی هیبت نماست . قبه بزرگ آن با قبه های کوچکتری که رواقها را پوشیده است باشرفه های

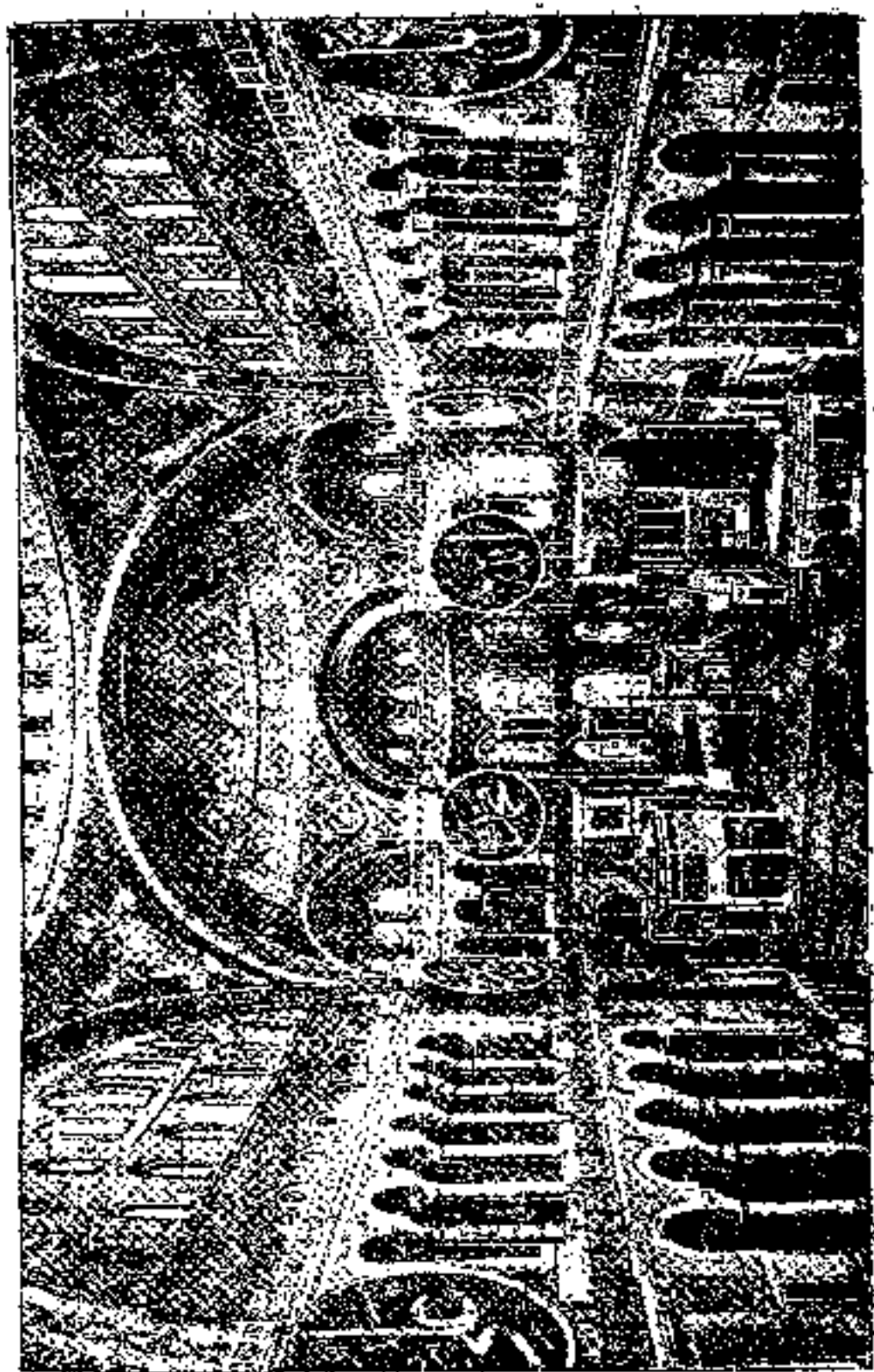
نصف کره وی آن و چاره نادر بسیار عالی و بلند آن يك هیت با ظرافت و
عظمتی نشان میدهد .



منظره خارجهی جامع الاصول

بعد از آنکه از جامع مذکور برآمدیم حوالی جامع که با سنگ فرش
و یک سردروان بسیار عالی و بزرگ را حاوی بود ، نوکتاب و کتبخانه

آنرا زیارت کردیم . کتبخانه آنرا از کتابهای قدیمه خوشخط و مطلا
خیلی توانگر دیدیم .



منظره داخل جامع ایاصوفیا

تابه ایجادیده می خود را در باب جامع ایاصوفیه بقوه قلم تا یکدرجا
تصویر کردیم حالیکقدومی از الحواله تاریخیه بنای آن بنا کردیم :

این بنا در تاریخ (۳۳۵) میلادی از طرف (قسطنطین) بزرگ که
 اول نصرانی شده بود از چوب بصورت کلیسا بنا شده بود و کلیسای مذ
 کور را (آیا صوفیا) که بمعنی (حکمت مقدسه) که یکی از صفات الله
 است نام نهاد.

بعد از آن در زمان (آرقادیوس) کلیسای مذکور با شعله حریق محو
 گردید. ولی از طرف پسر او (تئودوسیوس) سر از نو بصورت مکملتر
 ساخته شده است. باز در زمان (پوستنیانوس) يك اختلال بزرگی بوقوع
 آمده که مخصوصه را بزدردان اختلال آتش گرفت. اما بعد از تسکین یافتن
 اختلال (پوستنیانوس) برای تسلی دل اهالی که از اختلال ضرر دیده
 شده بودند مبلغهای بسیاری صرف کرده این معبد را از سنگ همین طرز
 بنایی که حالا موجود است انشا نمود. معمارهای آن دوفقر بودند. یکی
 عالم ریاضتی مشهور (آنتیموس)، و دیگری (ایسیدور). آنتیموس
 این معبد را بطرز معبد های قدیمه بنا نموده قبه آن را بشکل نصف کره
 دایره وی سخت، و این قبه را بر چار کمر — یعنی ششک ایستاده کرده،
 در خارج هر يك ازین کمرها یعنی ششک، بشکل يك يك ربع کره بیک نیم قبه
 دیگر نیز بنا نمود، و به اینصورت معبد را بشکل جذی پای صلیب شکلی درآ
 ورده بوده در آنوقت کلیساها را به این شکل و صورت درآوردن در نصاب
 رعادت و رواج داشت.

بار در زمان (پوستنیانوس) يك زلزله بسیار شدید و سختی بوقوع
 آمده قبه معبد مذکور خراب شد. اما در کم مدت باز از طرف برادر
 زاده معمار (ایسیدور) سر از نو بنا شده است که همین قبه که حالا و
 چو د است همان قبه است. این معمار قبه را دایره وی بی شک بشکل بیضوی
 بنا نمود. و برای متانت و محکمگی آن این قبه را بر (۸) ستون صخره

سنگی که هر يك به بلندی (۵۰) قدم بود تکیه داده استوار نمود . فاصله تکیه که در مابین هر ستون از دیگر ستون مانده بود بیا یک یک کم یعنی ششک های قوسی متین و بلند سنگی ربط نمود . و بر سر این ششک ها دو را دور يك طبقه فرخ دیگری بنا نمود که آن طبقه در انوقت مخصوص برای زنان بود . بر سر این طبقه (۱۲) ستون سنگی دیگر در گذر نمود که از ستونهای پایانی کوچکتر بود . شش ستون از یک طرف و شش ستون از دیگر طرف که برین ستونها قبه های طبقه بالایی را تکیه داده استوار ساخت . و معمار مذکور ازین دو ازده ستون مکرر تقلید دو ازده برج فلک را تصور کرده بود .

در داخل معبد برای گرفتن و محکم داشتن قبه بزرگ ، و طبقه پایانی (۴۰) ستون بسیار بزرگ و بلندی موجود است که بر بالای آنها (۶۰) ستون دیگر است . در میان این ستونها (۸) ستون سماق سرخ بسیار بلند و کلفتی موجود است که از يك معبد بسیار بزرگی که در شهر (روما) برای عبادت شمس ساخته شده بود آورده شده است . و از معبد مشهور شهر قدیم (افس) که آنرا (ایاسلوش) هم میگویند و آن معبد برای عبادت (قر) ساخته شده بود و یکی از عجایب سبعة عالم بود (۶) عدد ستون بزرگ یشم نیز آورده شده است . و از مرمر بسیار سفید در خشان (۴) ستون موجود است . ستونهای دیگر آن از معبد های (تروآ) و (آتنه) و غیره گرفته شده است .

و الحاصل این معبد به اینصورتی که نقل شد در سنه (۵۴۸) میلادی به اتمام رسیده است . در دیوار های آن از صنعت حکاکی و سنگتراشی بسی تصویر ها و زینتها که همه آن عبارت از صورتهای ملائکه ، و عزیزها و بت و صنم بودند موجود بود و درینوقت از آنها اثری نیست زیرا بعد از آنکه معبد مذکور بجامع تحویل یافت آن صورتهای را برداشتند و یا ستر

کردند که این ساده گئی آن يك لطافت و زینت دیگری بجامع مذکور بخشیده است .

امیرا طور (یوستیانوس) بنا بر حرمت نام (صوفیا) نام يك عنبریزه که در روم ظاهر یافته بود نام معبد مذکور را تبدیل نداده همچنان (آیا صوفیه) نام نهاد . در اثنای این معبد از شرق بغرب (۳۶۹) ، و عرض آن از شمال بجنوب (۲۴۳) ، و بلندی آن از زمین تا توسط قبه بزرگ (۱۸۸) قدم - یعنی فوت - است .

این معبد که آرسیزده و نیمه صربا منظر فرباست باو بار شکست خورده و سراز نو تعمیر و ترمیم شده است .

در تاریخ (۸۵۷) هجری هنگامیکه ابوالغازی (سلطان محمد خان ثانی) (استانبول) را فتح کرد معبد مذکور را بجامع تحویل داده از آنوقت تا به ایندم سجده گاه مؤمنین شده است . فاتح مشار الیه در جامع آیا صوفیه يك مناره خشت بخته باندی علاوه نمود ، و يك مدرسه نیز در پهلو ی آن بنا کرد . و بعضی اوقاتی نیز رای آن تعیین فرمود . بعد از آن (سلطان بایزید اولی) يك مناره دیگر نیز بر آن علاوه ، و مدرسه را تو وسیع ، و بر اوقف آن بیفزود ، دو مناره دیگر آن را (سلطان سلیم ثانی) بوجود آورد . چار محفل مرمر . و دو خم وضوی سنگ مرمر که در درون جامع موجود است از طرف (سلطان مراد ثالث) ساخته شده است . کرسی تدریس مرمر را (سلطان مراد رابع) ساخته و کتبخانه و محفل هایون ، و شادروان ، و مکتب ، و عمارت همت شاهانه (سلطان محمود اول) بوجود آمده است . لوحه های خط جلی را خطاط مشهور (ابراهیم) افندی نوشته است .

— § —

بعد از سیاحت جامع آیا صوفیه از حوالی جامع مذکور بسوی جاده

بزرگ پیشگاه دائره جسيمه (عدليه) برآمدیم . عرابه ما در انجا مارا
انتظار پیکشید

سعید بيگ گفت :

— آیا جامع شريف را حضرت سردار پسندیدند ؟

حضرت پدر — ا لحق خیلی بنای عظیم و مبنای جسيم اسلام است .
از خداوند قوت و شوکت دولت اسلام را روز افزون میخوام .
من — راستی که همچنین است خدا سلاطین اسلام را بیا سرزد که
چه قدر صاحب همت بادشاها ن ذیشانی بودند .

سعید بيگ — اگر چه این جامع از کلیسا بجا مع تحویل یافته است
ولی در استانبول از طرف خود سلاطین عظام عثمانیه جوامع بسیار
عالی بنایافته که یکی همین جامع مقابل ماست که مناره های آن پدیدار است
و بجامع (سلطان احمد) معروفست . هر گاه آرزو بفرمائید بيگ چند
دقیقه آرا نیز سیاحت خواهید توانست .

حضرت پدر — چرا آرزو نداریم بسم الله !

لهذا در عرابه به نشسته بنا بر اشارت سعید بيگ جاده صریض مذکور را
صراً قطع کرده از ابتدای جاده (دیوان یولی) برکنار (بانچه ملت)
میدان بسیار وسیع و فراخی داخل شدیم که این میدان را (آت میدان)
میگویند ، و وقایع تاریخته بسیاری دارد . یکطرف میدان مذکور را
سرناسر دایره حولی جامع شريف (سلطان احمد) خان اول در بر
گرفته ، جهت جبهه آرا (موزه خانه نبی جری) و (مکتب صنایع) ،
و یکطرف آرا (دایره امانت ویرکو) ، و (حبسخانه عمومی) و یکطرف
آرا جاده جسيم (دیوان یولی) ، و (بانچه ملت) در بر گرفته است .
این میدان از طرف (سبتیم) نام امپراطور ساخته شده است . و

از طرف (قسطنطین) نام امپراطور بتقلید (هیود روم) نام میدان مشهور یکد در (روماست) تزئین و توسیع یافته است . در اوایل بنای آن اطرافش همه باستونهای بلند سگی و هیکلها و مجسمه های بدیعی مزین بود . بعد ازان از طرف اهل صلیب خراب گردید و آری ازان چیزها باقی نماند . در وسط این میدان از آثار عتیقه قدیمه تنها يك عمود یکپاره سگی که آنرا (تئودوسیوس) نام بادشاهی آورده رکن نموده است موجود میباشد . این عمود به (دیکلی طاش) معروفست . بلندی این سنگ بقدر (۳۰) متر است چار رخ يك ستون منشوری الشکلیست که قاعده آن عریضتر و هر چه بالا شده رفته باریکتری اهرامی پیدا کرده است . بر هر سطح هر رخ آن بخط (هیه رو غلیفی) که خط مصر قدیمست نوشته شده است . بر قاعده آن که بريك صفة سنگی مدوری نشسته تصویر (تئودوسیوس) و رفتای او و بعضی خطهای لاتینی و یونانی نوشته و رسم شده است .

دريك دایره دیگر کتار در يك ستون مارپیچ مسی در برابری این (دیکلی طاش) موضوعست که سر آن پیر شده است . در برابری آن يك ستون دیگری بتقلید (دیکلی طاش) از سنگ برپا شده است . که بدرازی ازان درز تروی از يك پره سنگ تی بلکه از سنگ و چونه بطرز بنا بر داشته شده است .

این میدان هم در وقت قیصرهای روم و هم در زمان سلاطین عثمانیه تا به قهری بسیار نزدیکت برای تعظیم سب سواری مخصوص بود که در زمان روماها آنرا از نسبت (هیود روم) میگفتند . در زمان عثمانیه نیز همان عبارت را عیناً ترجمه کرده (آت میدان) یعنی میدان اسب گفته اند .
واقعه معلومه دیگر در زمان (سلطان محمود خان ثانی) در باب لغو

و باطل ساختن صنف (نی چری) بوقوع آمده نیز در همین میدان اجرا شده است .

عرابه مادریش دروازه جامع شریف (سلطان احمد) توقف نمود از عرابه فرو آمده داخل حوالئی جامع شدیم . حوالئی این جامع خیلی بزرگست و شش مناره های بسیار بلند و مصنوعی را مالکست . از يك زینة صریض مرمر بقدر شش پته بالا برآمده از يك دروازه بزرگی داخل صحن جامع شریف شدیم . در روشنی و نورانیت و صفای معنوی این جامع را بر جامع آياصوفیه بلندتر یافتیم . محراب و منبر این جامع شریف نیز بازینت تر بود . چار عدد ستونهای قبل پایه مرمر بسیار سفید و مجلای رخدار مدور بس عظیم آن و برپا بودن قبه بسیار بزرگ و جسمی بر آن الحاق که خیلی دلنشین و پر صفت افتاده .

والحاصل این جامع مذکور را که درخونی و زیبائی بهترین جوامع پایتخت است بظرف یکچند دقیقه دور و سیر کرده ، و عمارت و مدرسه آنرا نیز تماشا کرده و يك فاتحه بر روح باقی آن (سلطان احمدخان اول) خوانده برآمدیم .

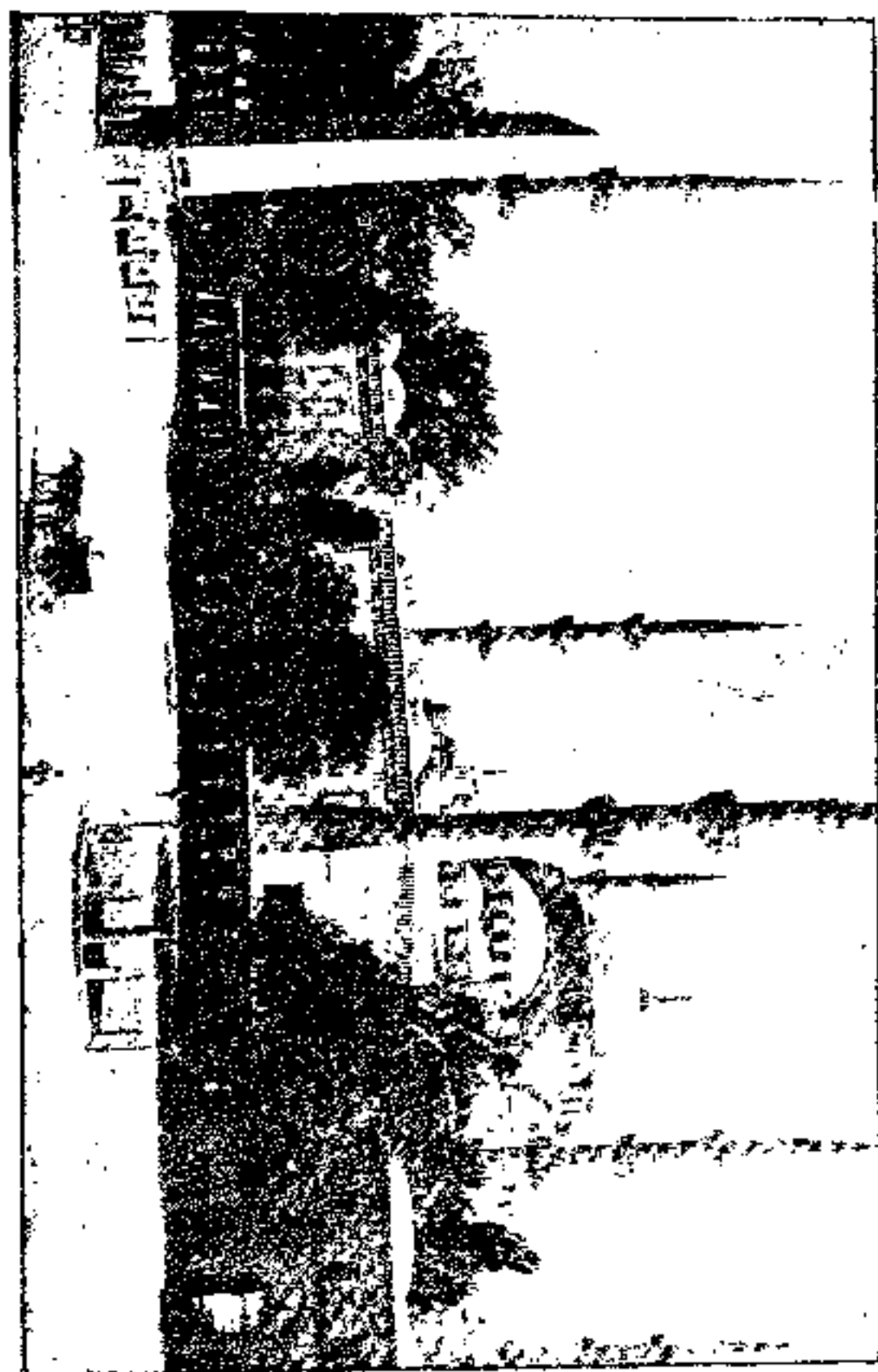
بنابر اشارت سعید بیگ عرابه جی عرابه را یکسوی جنبه میدان مذکور براند . و در انجا در پیش دروازه بسیار مزین يك عمارتی توقف ورزید . سعید بیگ گفت :

— بفرمائید ! مجسمه خانه نی چری نیز شایان سیاحت يك چیز است . از دروازه عمارت چون در آمدیم يك زینة جوهره نیکه یکی از سمت دست راست و یکی از سمت دست چپ بشکل قوسی بالا برآمده و در بالا هر دو در يك دهلیز یکجا میشود دیده شد که یکی برای بالا بردن تماشائیان و دیگری برای فرو آمدن مخصوصست . مدخل هر زینة با چرخهای

تعمیر کننده چوبی گرفته شده است .

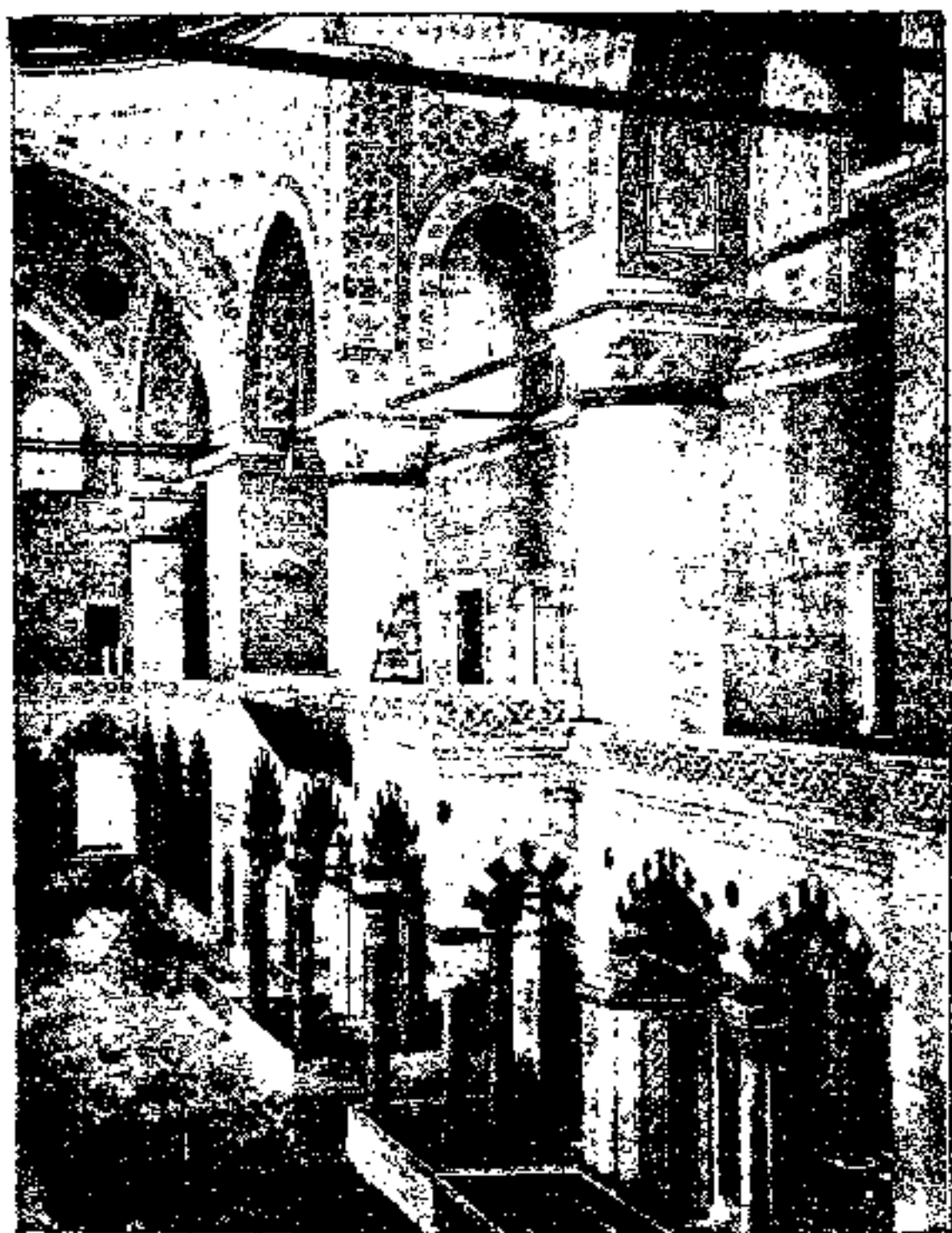
و با جلیشدن درین مجسمه خانه انسا را چنان بخاطر میدهند دو

سه عصر پیشتر یعنی از حال بماضی رجعت کرده است .



منظره خارجهای جامع نورالاحمد ، و دیگبیلی طالش نام محمود سنسکی آثار عتیقه

مجسمه های عبا کر بسیار جسور و عجیب مردمان بی چری ،
 و افسران آنوقت ، و مأمورین کوچک و بزرگ دولتی و بسی وضعیتها و
 قیافتهای آثار قدیمه عثمانیه را از موم و مساله چنان شبیه و چنان مجسم
 بقدر قامت و جسامت طبیعی انسان ساخته اند و بالباسها و اسلحه و کلاهیکه
 در آنوقت برای هر صنف و هر کس معین و مقرر بود ملبس و مجهز داشته



یک حصه از یک طرف داخل جامع نورالامع سلطان احمد

اند. مجزئکله هیچ ر انسان فرق نمیکند دالان بزرگ طولانی این
 مجسمه خانه و ر همرو، و اطراف رینه همگی باهمچین مجسمه های قبا
 در بی محله قدیمه ترین یافته. بعضی محلههای سیاست و مجازات آن
 قها. در این محله ای بزم آنزماها، و دیوان و دربار آن اعصار در نظر چنان
 نجد میاید که در این محله ر نگاه صفحه قلم نصب بر نماید یک دیدن
 این مجسمه خانه و محتر و علانیه تر آنرا در پیش چشم انسان جلوه میدهد.



دالان مجسمه خانه نی چری :- آدمهایی که در سوخته دیده میشوند
 همه کی مجسمه های ساخته کی میباشدند

و الحاصل مجسمه خانه مذکوره را بیک نظر عبرت و حیرتی تماشا کرده از عمارت مذکور برآمدیم . و در صراجه نشسته (ات میدان) را از جهت (حبسخانه عمومی) و بغل (باغچه ملت) مرور نموده از پیش روی دایره (ضبطیه) بر جاده بسیار بزرگ و وسیع (دیوان یولی) که از جاده های بسیار درار و فراخ سمت استانبول شمرده میشود به تدویر چرخ عزیمت آغاز نهادیم . خط آهن تراموای نیر بیک طرف این جاده کشیده شده است . قالدیر های پیاده رو آن با سیمینت فرش شده و طرفه این جاده فراخ با عمارت ها و خانه های عالی مخاطست که طبقه آخرین آنها از دکا نهال و طعمخانه ها ، و شربت و شیرینی فروش ها و قهوه خانه و قراخانه ها سرگب است .

صراجه ماتا محمد (تر به سلطان محمود خان ثانی) جاده مذکور را تعقیب کرده از آنجا تر به مذکور را بدست چپ گرفته بر جاده دلکشای (باب عالی) پویان گردید . این جاده نیز از جاده های بسیار معتبر و منتظم است اما نبولست . خانه ها و عمارت ها و قصر های بسیار عالی اطراف آن را تر بین نمود . در این جاده بقدر صد قدم رفته بودیم که بنا بر اشارت سعید بیگ صراجه مادر پیش بک بنای عالی ساده و بی ساحتی توقف نمود . سعید بیگ گفت :

— بفرمائید ! (دایره نظارت جلیله معارف) .

حضرت پدر — حقیقتاً در رهبری پیروی خضر را کرده اید بیگ افندی ! سعید بیگ — تام بوقت و زمانش رسیدیم ، آیا همچین بست اقدام . — بلی تام بوقت و زمانش .

از صراجه برآمده در دروازه عبرت ، زکو که بر جبهه آن بقلم جلی و بسیار خوشخط عبارة [دایره معارف] نوشته شده و در لوحه بزرگی

آویخته شده بود در آمدیم . و برهبری مهماندار نزاکت شمار خود بر
 زینه بالا برآمده داخل دالان بزرگ انتظار دایره مذکور شدیم .
 سعید بیگ [کارت ویزیت] های ما را گرفته یکی از آقایان ناظر
 پاشا نزدیک شده و کارت ویزیتها را داده و بگوشش چیزی گفت :
 بعد از دو دقیقه آغا برآمده گفت :

— بفرمایند !

اینرا هم بگوئیم که در استانبول نوکرها و پیشخدمت‌های معتبر بزرگ
 کار را آغا میگویند .
 آغایان اوتاق ناظر پاشا را بالا کرده داخل اوتاق گردیدیم اوتاق
 تا بیکد رجه بزرگ بود . بزینت مفروش ، و خود پاشا در پیش یک میز
 خانه دار بزرگی نشسته بود .

از دیدن ما بر پا خواسته ، و « بفرمائید » گفته دو چو کئی که بمقابل
 میز گذاشته شده بود نشاندند

ده امر به نشستن نمود ناظر
 معارف جناب (منیف) پاشا
 است که یک پیر مرد بسیار
 عالم و فاضل و کامل یک ذا
 بیست . از وزرای بسیار محترم
 و قدیم دولت علیه عثمانی
 بیست . بامور آنها و خدمات
 بسیار مهم و بزرگی دو
 لت خود را خد متها کرده
 است چند بار در ایران و او
 رو با خدمت سفارت ماءور
 گشته . رتبه شان وزیر است .



دولتمآب منیف پاشا
 ناظر معارف دولت علیه عثمانیه

و بسی نشانه‌های بزرگ دولت خود را جامل مییابد .
 بزبانهای بسیاری عالم و متکلم میباشند که از آن جمله زبان فارسی را به
 بسیار خوبی و درستی تکلم میکنند .
 بعد از ایفای مراسم خوش آمدی و احوال پرسی جناب پاشا از
 احوال درجه معارف و اصول تحصیل افغانستان جو یا شده پرسید :
 — آیا معارف افغانستان بجهت درجه مییابد، و چگونه و چسان نظام دارد ؟
 حضرت بدر — اگر مقصد جناب پاشا از درجه معارف آگاهت باشد
 یا شنا سائیهها که معنی جمع فارسی آنست باشد درجه شناسایی و آگاهی
 افغانستان نیز درجه دیگر افراد بنی بشر هست . مثلاً تلخ و شیرین را
 بذائقه ، و سیاه و سفید را به باصره و صدای تیز و بیست را بسامعه ، و بوی
 هارایه شامه ، و خشن و نرم را به لامسه از هم میشناسند . ولی از چگونه
 و چسان بودن نظام آن چیزی ندانستم که چه نظام را امر آدمی قریب است .
 . نیت پاشا — بلی راست فرمودید . مقصد ما هم از معارف شناسایی
 و آگاهیست . اما این شناسایی و آگاهی برای نوع بنی بشر — علی
 الخصوص درین عصر و این زمان — از درجه حواس خمسۀ طاهره فی
 بلکه از خمسۀ باطنه نیز بالاتر برآمده نظر به احتیاجات عالم تمدن ، بنی بشر
 را خیلی از خیلی معارف یعنی شناسایی و آگاهی محتاج بلکه (مالا بدیده)
 نموده است . ترقی و تمدن هر قوم و هر ملت نسبت بدرجه بسیاری و کمتری معارف
 نه است . لهذا از جناب شما پرسیدم که درجه معارف افغانستان بجهت در
 جه است . و چون هیچ چیزی در کائنات بی یک نظام مخصوصی خلق
 نشده است از ازار و هر دولت و حکومت برای افرون کردن و عامه سخن
 شناساییها و آگاهیها را در افراد مملکت خود شان یک نظام و قانونی
 وضع کرده . و برای اجرای آن نظام و قانون یک دایرۀ بنام (دایرۀ معارف)

بنیاد داده، و برای اداره آن دایره يك وزیري بنام (ناظر معارف) تعیین نموده است. بناً عليه از چگونگی نظام و قانون معارف افغانستان جویا شدم.

حضرت پدر — این بیاناتی که جناب پاشا فرمودند در مملکت ماهنوز اینگونه افکار و تصورات در معرض تصور و تفکر جلوه نموده خلقت و طبیعت هر آنچه بخشیده همانست.

ناظر پاشا — پس معلوم میشود که هنوز هیچ يك مکتبی به اصول جدید برای تحصیل علوم و فنون تأسیس نیافته باشد؟

حضرت پدر — هزار افسوس که فی ا و لی امید است که بهمت باد شاه غیور و هوشمند افغانستان امیر (عبدالرحمن) خان چنانچه بسی آثار نافع دیگر بر روی کار آمده این امر جلیل نیز ظهور و بنیاد گیرد.

پاشا — اما درینوقت از همه چیز اقدام توسیع و تعمیم معارفست. و بفکر من چنان میرسد که اگر در اول امر بقدر بیست تا بیست و پنج نفر شاگردان افغان در استانبول بیایند و در مکتبهای مختلف اینجا از هر فن داخل شوند و بعد از تحصیل، بعضی از آنها برای آموختن فنون مختلفه به اروپا فرستاده شده بعد از تکمیل و تحصیل به افغانستان برگردند آنوقت اصول وضع و بنیاد معارف در افغانستان کسب سهولت میکند. زیرا تادانیان این امر از اولاد خود وطن بهم نرسد، و نه بینند که چگونه بنیاد میبایست نهاد، کار پیش نمیرود. و اگر بنیاد معارف را مردمان اجنبی در وطن شما بنهند بدرد شما نخواهد خورد. زیرا اولاً معارف آنان بسبب تنخواه های گراف آن هایشتر میشود. ثانیاً بنا بر قول (کس نه خارد بدت من جز اخن انگشت من) دیگر کسی بر شما چنان دل نمیسوزاند چنانچه خود شما بر خود دل بسوزانید.

پدر — درست فرمودید . ولی چون افغانستان هنوز یکدولت بسیار نویست از آنرو تا بحال در پی این افکارها و اینگونه تجمد ذات خارقه نما نیفتاده اند . دولت علیه عثمانیه ششصد ساله یکدولت عظیمی است که در نفس اوروپا افتاده اند . بازم در ترقیات مدنیه نقصانهای خود را نسبت به اوروپا اعتراف میکنند . ما بچاره ها که از استقلال سلطنت قوی خود ما هنوز یکنیم عصر کامل هم نشده، و همین مدت را بیست هزار گونه احتیالات داخلی، و بلاهای مبرم خانه جنگی، و دوبار استیلای دولت اجنبی بسر آورده ایم و هنوز از بنسختانی که جناب پاشا فرمودند من که هم از خاندان آن مملکت و هم بسن شیخوخیت رسیده ام هیچ نشنیده ام چه جایی که تصور کرده باشم .

پاشا — راست است . شما هم حق دارید . زیرا اولاً مملکت شما بیک خانه میباشد که هیچ دریچه و روزنی بخارج نداشته باشد . ثانیاً چه ن . . . پدر — عفو فرمائید پاشا ! معنی این دریچه و روزن را واضحتر بگوئید تا دانسته شویم .

پاشا — هر مملکتی که در بحر . . . لك يك . . . حن و بندری نباشد آن مملکت را اصطلاحاً حانه می گویند . زیرا مقصد از در و روزن همین است که انسان خارج را به بیاید ، و با خارج گفت و شنید و رفت و آمد تواند . پدر — اینهم از بلاهای خانه جنگی و بی اتفاتی بوده پیش آمده و گرنه ارسند و بلوچستان ما هم این دروازه و روزن را . . . لك بودیم . پاشا — حالا برای افغانستان از همه پیشتر سعی و کوشش در ترقی دادن معارف ضرور است . زیرا همین يك چاره نجات است و بس .

و الحاصل سخن را بعد ازین بر دیگر و ادیها تبدیل داده و از همدردی اسلامی ، و افسوس بعد و دوری و غیره بحث و بیان نموده و از همدیگر

وداع کرده از دایره معارف برآمدیم .

سعید بیگ پرسید که :

— آیا از صحبت ناظر پاشا محظوظ شدید .

پدر — چنان محظوظ نشدیم ! از صحبت دانشمندان بهتر محظوظ گیتی نیست .

سعید بیگ — حالا ببایعالی باجناب (خلیل رفعت) پاشا وزیر داخله

ملاقات میفرمائید که آنها از وزرای پیرباد پیر دولت است .

در آخرین مکالمه در پیش دروازه سرابه خود رسیده بودیم . در

سرابه نشسته بسوی باب عالی روان شدیم . همین جاده راست ببایعالی

می رود . و دیگر جاده ها نیز ازین جاده بزرگ به یمن و شمال کشیده شده

است . سفارتخانه دولت ایران که یک عمارت بسیار بزرگ و باشکوه است

نیز در همین جاده و قریب به باب عالیست ، و در مقابل آن یکدایره بزرگ

دولتی دیگری نیز موجود بود .

و الحاصل سرابه ما از دروازه بزرگ پنجره آهنین پستی داخل حوالی

خارجی عمارت جسم با بعالی گردیده در پیش زینة سنگ مرمر سفید

بناتوقف نموده سه پته زینت بالا شده از میان يك برنده داخل عمارت شدیم .

از دروازه که در آمدیم خود را در يك رهرو بسیار فراخ و واسعی

یاقیم که سطح آن با تخته بسیار صفايي فرش شده ، و سقف بلند آن نیز

از تخته های مسطح خوش ترکیبی زینت یافته بود . درازی این دهلیز

تقریباً (۳۰) متر ، و عرض آن (۱۵) متر یک مربع مستطیل بود .

در طرف دست راست این دهلیز نزدیک دروازه که از آن داخل شدیم

یک رهرو کم عرضتر دراز دیگری یکسر بطرف دست راست دراز شده

رفته بود . بعد ازین به داخل دهلیز باز بطرف دست چپ يك دروازه آینه دار

بزرگی موجود بود که يك زینت بزرگ جوره بسوی پایان فرومی آمده

بعد از دروازه این زمین باز بدست راست يك دهلیز طويل ديگر مانند دهلیز اولی یکسر بسوی راست دراز شده رفته بود .
 بطرف دست چپ دهلیز بزرگ و وسیع مذکور دیگر دهلیز باز نشده بود که آنطرف مخصوص دایره صدارت بود . این بنای (بابعالی) يك شكل و هیئت عجیبی افتاده ، ازینطرف که ما آمده ایم آرا باز زمین سرک هموار یافتیم . حالا تکه در طرف دیگر بنای آرا خیلی بلند و از سه طبقه مرکب میسایم . و این از آنست که بر سطح مایل يك تپه بنا یافته است .
 جاده شیکه تا بدروازه شجره آهنین بابعالی آمده بعد از آنکه بدست چپ میل میکنند يك سر نشیمنی بسیاری پیدا میکنند که تابه (بند رسر که چی) که ساحل بحر است همچنان مائلاً امتداد میورزد . این بازار که مجاده بابعالی معروفست از بازارهای معتبر و مشهور شهر شمرده میشود . اکثر عمارت های عالی این جاده از مطبعه ها ، و اداره خانه های اخبار ها و آپارتمانها تشکیل یافته ، دکانهای آن اکثر عبارت از کتبخانه های کتاب فروشی و قرائتخانه ها است .

خود این سیاح عاجز دوسه باری که پیش ازین به این شهر مینوسهر آمده ام از همه بازارها بیشتر همین بازار جاده بابعالی را پسندیده ام حتی در باره های که تنها بوده ام اتفاقاً نگاه خود را نیز در آپارتمانهای همین بازار ، و یا اولت های همجوار اینجا انتخاب کرده ام . و این حس از آرزو و هوس زیاد منست به دیدن کتابهای رنگین و مضامین شیرین که در پشت آئینه بزرگ جبهه های دکانهای کتاب فروشی این بازار بیکوضع و ترتیب دلنشینی چیده شده اند . حسن طبع ، و ظرافت تجلید ، و تصاویر ظریف آنها هوس کشان مطالعه آثار قلمیه ادبیه و فقه را بزودی نمیکزارد که بی دیدن ، و نظر کردن حتی یکدو عددی لزانها را خردیدن بگذرد .

والحاصل باز در باغ عالی داخل شویم : برهنه‌ای سعید بیگ مه‌باندار خود درد دهلیز دوم که یدست راست دراز شده رفته است داخل شدیم . این دهلیز بسیار دراز یک دهلیزیست که تا بسیار جاها دراز شده رفته است . طرف دست راست این دهلیز از قوسهای کتاره دار باز بسوی حوثلی طبقه پایائی بنا ناظر است ، و بایک پل کنار دار آینه دار با دهلیز مقابل خود مربوط میباشد . طرف دست چپ دهلیز همه از دروازه‌های پرده دار اوتاقها و دالانهای دفار و دوایر دولتیست که بر هر اوتاق لوحه‌های خط جلئی خوش خط صفت کار و وظایف آن اوتاق را نشان میدهد . از یکچند دروازه گذشته از یک دروازه بزرگ (در پرده) داری داخل شدیم که بر جبهه دروازه بخط جلئی (مقام نظارت داخلیه) نوشته شده بود .

آغا یان ناظر پاشا بر پا خواستند . سعید بیگ دو کلمه ایشانرا از کیفیت آگاهی داده و آنها (نفر ، شید) گفته دروازه يك اوتاقی را که بری استظار مخصوص بود باز کردند . اوتاق بکمال زینت و آراسته گی بود . یکی ز آغایان کارت و یزیتهای ، را بکمال آداب گرفته و در یک پتوسی کوچک نقره پی‌کنده از اوتاق بر آمد . بقدره دقیقه بر آرام چو کی ، ی دامسکوی ایشمی راحت کرده بودیم ده آغای مذکور آمده گفت :
— نفر ، شید جناب پاشا شما را استظار دارد .

بر خواسته در عقب آغا وان شدیم . از یک دهلیز کوچک مفروشی گذشته از دروازه يك دالان بسید روشن و بازینتی در آمدیم در وسط دالان سه آرام چو کئی بسیار اعلا پی‌کنده شده بود که بر یکی از آنها یک شخص محترمه سفید ریش تنومندی نشسته بود که جناب دولتمآب خلیل رفعت پاشا وزیر داخلیه همین ذات بود . دو کرسی مقابل آن خالی بود که برای

ما گذاشته شده بود .

حضرت پاشا بر پا خواسته و رسم خوش آمدی را ایفا نموده امر به نشستن نموده در مقابل شان نشستیم .

پاشا گفت — انشاء الله استراحت دارید، شهر استانبول را گردش کردید؟
حضرت پدر — از فیض انعام حضرت شاهانه کمال استراحت مادی و معنوی را
نائل میشائیم، و چون توسط ذات عالی شما وسیله توجیحات جهانیات باد
شاهی در حق ما شده از او و بصورت خصوصی از جناب شما تشکر میکنیم .
پاشا — منم تشکر میکنم که این وسیله باشایک وسیله محبتی شد .
بعد از نیمحاوره قهوه و سیگاره اکرام فرمودند .

پاشا — از قرار مسموعات چنان معلوم میشود که در افغانستان بسایه
همت پادشاه غیور و جسور آن امیر (عبد الرحمن) خان روز بروز تر
قیات دیده میشود که ازین مسئله مارا سرور زیادی حاصل میشود .
زیرا ترقی و قوت افغانستانرا برای خود از بسی سببها فوائد و منافع
بزرگی میشماریم .

حضرت پدر — درین هیچ شبهه نیست ؛ افغانستان چون برا در
کوچک عثمانیست البته که یک برادر بزرگ به خوبی و ترقی برادر کوچک
خود سرور میشود، و از استفاده میکند، و اگر لاسمح الله بعکس آن باشد
البته که بعکس آن نتیجه خواهد بخشید .

پاشا — غیر ازین اخوت دینی منافع مادی سیاسی نیز همچنین اقتضا
میکند . چونکه اگر دولت افغانستان در آسیای و سطاتر قی کند و قوت
بگیرد رقیبهای شرقی و شمالی آن آزادانه در انسر زمینها حرکت کرده
نمیتوانند، و ما هم از آنچنان پولیتکه استفاده خوبی میکنیم .

حضرت پدر نیز جواب مناسبی عطا نموده بنا برینکه از کارشان مانع نیایند

عرض تشکرات کرده رخصت طلبیدند . جناب پاشانیز بسیار به نزاکت
یکدو قدم مشایعت کرده وداع نمودیم .
از دالان برآمده بر راهیکه آمده بودیم واپس به پیش عرابه خود
آمدیم . سعید بیگ گفت :

— پاشایانی را که دیروز آرزوی زیارت آنها را بیان فرموده بودید آیا همیشه
بود که زیارت شدید دیگری هم هست ؟

حضرت پدر — بلی همین بود بادیگر کس معارفه ندارم . منیف پاشا چون
از سفر سابق با او معارفه داشتم و با ما یک خط آشنایی داشت ملاقات خود را
با ایشان ضروری میدانستم ، خلیل رفعت پاشا چون بسبب توصیه نامه
والثی ماعثمان پاشا با هم پره زاته شدیم و واسطه عرض ما بحضور شاهانه
شده اند برای ایفای تشکر زیارت شانرا لازم میدانستم ، و بهمین قدر صحبت
مختصر و وظیفه خود را ایفا نمودم .

سعید بیگ — بسیار انسا بیت فرمودید . زیر الامر روز مجلس خاص
و کلاست و وقت اجتماع مجلس نزدیک شده بود همیستقدر صحبت کافی بود .
بنده — حالا خط حرکت سیاحت ما بر کدام راه دوام خواهد نمود ؟
حضرت پدر — مادرینباب و وظیفه قومانده رابه سعید بیگ فرزند
خود حوله کرده ایم .

سعید بیگ — چون چنینست حالا از اینجا تا سفارتخانه ایران همین
جاده آمده گشی خود را می بجاییم . از پیش سفارتخانه جاده دست راست را
گرفته در پیش جامع (نور عثمانی) از عرابه فرومی آئیم . عرابه جی را
تنبیه میکنیم که عرابه را در پیش جامع (بایزید) برده انتظار بکشد .
خود جامع را زیارت کرده در (چارسوی کیر) درآمده بازار را تماشا
میکنیم و از انطرف بازار برآمده در جامع شریف (سلطان بایزید) نماز

ظهر را آدمی کنیم ، بعد از آن

حضرت پدر — بسیار خوب ، بسیار خوب ! همین خوب خط
حرکتست . بسم الله !

در عرابه نشسته عرابه بر اه افتاد . و بر راهیک سعید بیگ عرابه جی را
فهمانیده بود در پیش دروازه جامع شریف نور عثمانی توقف ورزید . از
عرابه فرامده داخل حوالی جامع گردیدیم . حوالی مذکور واسع
و بزرگ يك حوالی بود يك دروازه دیگر در مقابل همین دروازه يك از آن
داخل شده ایم بمقابل دروازه (چارسوی کبیر) باز میشود . این دودر
وازه را يك سرک با سنگ فرش شده مس بوط نموده . بنای جامع در
طرف دست راست سرک و بدروازه طرف بازار نزدیکتر واقع شده .

برزینه های بسیار عریض مس مسه طرفه بقدر هشت ده پته بالا برآمده
از دروازه های سه عدده پرده دار بنا داخل جامع شریف شدیم . خیلی
بازینت و پرانوار و باصفا يك جامعی بود . اینرا هم بگوئیم که طرز بناهای
جوامع استانبول همه بر يك اصول معماری ، و يك طرز سنگ کاری بنا
یاخته که استاد کار همه همان آیا صوفیه است . قبه بسیار بزرگ و بلند ، و
مناره های عالی شوخ و شنک آن محراب و منبر و رواق و عمود های
جامع مذکور بشهات زیبایی بوده .

بانی این جامع شریف دلکشای باصفا (سلطان عثمان خان ثالث)
میشد که بامدرسه ، و کتابخانه ، و عمارتخانه آن در سنه (۱۱۶۹) عمارت
کرده است . چون بوقت نماز ظهر چیزی باقی نمانده بود حضرت پدر ادای
صلوة ظهر را در همین جامع مبارک (نور عثمانی) آرزو فرمودند .

در مابین محراب و منبر در سرف اول حضرت پدر رو بقیه نشسته
به اوراد و طایف خود شان مشغول شدند . ما و سعید بیگ در پیش شیر

دهسهای اطراف جامع یکیک وضوی چارانداسی گرفته در صنف جا گرفتیم که نماز خوانان نیز یگان یگان آمده صفهارا بر میساختند و کساتیک بتلاوت قرآن کریم شوق میداشتند در پیش رحله های بزرگ بسیار اعلائی که قرآنهای کریم بزرگ بزرگ قلمی بر آنها نهاده شده بود و در پیش دیوار مقابل صغ اول از سر تا سر گذاشته شده بود نزدیک شده تلاوت میکردند و بر محفلهای بلند گروه تهلیل و تکبیر خوانان جایگیر شده یک حافظ بسیار خوش آوازی بصدای بسیار بلند قرائت قرآن کریم را مینموده.

بقدر پا نزده دقیقه به استماع کلام شریف بسر آورده بودیم که ارما ره های بلند کلباتک های آذان محمدی بر خواسته و هر کس وضع آداب دوزا و نشست را گرفته و صفها ترتیب یافته منتظر ادای صلوة شدند . بعد از اتمام یافتن آذان یک مهلل بر پا خواسته بیانگ بلند (صلوة سنت رسول الله) گفته همه مردمان بر پا خواسته بصلوة مشغول شدند .

وظیفه تهلیل خوانان و تکبیر خوانان بعد از اتمام نماز آغاز میکند . چونکه یکی از آنها سوره فاتحه شریفه ، و دیگری بعد از تمام شدن فاتحه آن دیگر ، سوره آیت کرسی . و دیگری سه بار سوره اخلاص شریف ، و دیگری سی و یکبار سبحان الله و دیگری سی و یکبار (الحمد لله) و دیگری سی و یکبار (الله اکبر) را بجهر و آواز خوش میخوانند . و بعد از آن درود شریف را نیز گفته امام بدعا شروع میکند . و این مهللان بصوت بلند ، و آواز خوش آمین آمین یا رب العالمین . یا آلها یا رجانا یا امان الخا یفین آمین میگویند .

والحاصل بعد از ادای نماز پر نیار عبادت حلاق بیتیار از جامع روحا نیت دمساز بر آمده بسیر و تماشای بار از غریب و عجیب سر پوشیده مسمی به (چارسوی کبیر) آثار نهاده . از دروازه حولی جامع بر آمده و یک

کوچہ تنگ کم عرض سر نشینی را کہ از طرف محله‌های بالائی (چندلی طاش) و غیرہ یکسر بسوی بازار بزرگ و دراز مسمی بہ (محمد پاشا چار شیبسی) فرو آمدہ رفتہ است عرضاً قطع کردہ بہ دروازہ بازار چار سوی کیر داخل شدیم . این بازار صحیحاً یک عجب بازار است کہ بہ بازارهای سر بازار و روپی ساخت



مطرقہ ایک حصہ بازار سر پوشیدہ استانبول مسمی بہ (چار سوی کیر)

نمایند . این بازار همه بر قوسها و کمرهای فیال پایه دار سنگی در زیر قبه ها بنا یافته . و یکدائرة بسیار بزرگی را در بر گرفته ، و از هر سمت با چند چند دروازه بسیار محکم و متین بخارج ارتباط دارد .
 ازین دروازه که ماداخل شدیم تا بدروازه نیکه بطرف جامع (سلطان بایزید) میراید يك بازار راست و مستقیمی که تقریباً هفتصد هشتصد متر طول و ده یا نژده متر عرض دارد دراز شده رفته است که سر آن باقیه ها پوشیده شده ، و دو طرف آن با فیال پایه ها و قوسها مزین شده است .
 پیش روی دکاها و در دو طرفه جاده بازار پیاده روی های سیمینت فرش شده بسیار عریض ممدود شده ، دکا نهایی این بازار بسیار بازینت و آرا سنگیت . جعبه ها و دروازه های دکاها با آئینه های بزرگ مصفا پوشیده شده . دکاها از قماش فروشی ، و جواهری و بلور و چینی فروشی ، و اشپایی نفیسه ، و غیره میباشد . و در هر جای بازار یگان چشمه آب هم موجود است .

ازین بازار مستقیم بسوی دست راست شش بازار دیگر مانند همین بازار دراز شده رفته که این بازارها بازیک بازار مستقیم دیگر هستی شده میباشد . در حد وسط همه این بازارها که از هر طرف آمده يك چار سوی بسیار وسیع و مهیبی موجود است که در زیر يك قبه عالی پوشیده شده و از چار طرف بجز دروازه در آن در آمده میشود . این دروازه ها را در شبها میدند و از طرف پولیس و دیدباها در زیر محافظه و نگهبانی گرفته میشوند . این چار سو را (بدستان) نیز میگویند که مخفف (بد و بدستان) اگر باشد رواست . زیرا در اینجا اکثر بیع و شرا و خرید و فروخت و در دست بزر (مزار) یعنی (لازم) منحصر است . جواهر و زردینار صرفی در اینجا بسیار آوا ، میشود . آثار عتیقه و کتلهای قلمی نفیسه قدیمه

وشالها و قالینهای کهنه و انواع تحف و تحایف درین (بدستان) بطریق
لیلام خرید و فروش میشود .

و الحاصل بر بازار مستقیم مذکور از طرف جامع (نور عثمانی) در
مد و دکانهای اطراف و انباشتا کرده کرده برای افتادیم . درین بازارها
به واسطه و غیره حیوانات داخل نمیشوند . بازار را چیزی که زیاده تر و
قق و زینت داده بودها ناچادریم اوسایبان های لطیف رنگارنگ خاتونهای
تدو و خرام خورش اندام استانبولی نژاد ترکی نهاد بود که برای خرید و
فروخت مال و اسباب ؛ دکانهای جواهر فروشی و قماش فروشی ، والبسه
دوزی و غیره را پر و مالامال داشته بود . اینرا هم بگوئیم که خواص در استا
نبول و خواص در دیگر بلاد ، تمدنه بسببیکه نوع رجال بکارهای صنعت و
تجارت ، و مأموریت و غیره مشغول اند برای خدمت خریداری البسه
و غیره حوائج ضروریه طایفه نسوان بیکار نمینند ، وهم درینباب خود
زنان در حسن انتخاب لوازمات پوشاک و حوائج بیتیة خودشان آگاه تر
و داناتر میباشد لهذا در دکانهای اسباب زنانه این گروه پر شکوه يك انبوه
همی بهم رسانیده بودند . چادریهای زنان استانبول حقیقتاً يك لطافت
و نزاکت دلگشی دارد . بهترین قماشهای ابریشمی از نوع اطلس و توار
و خار او غیره مخصوص چادری هامیباشد که ازین قماشهایك برش و مو
ده مخصوصی آنرا میسازند ، و از فرق سرتابه باشنه پابلكه درازتر با آن
خود رامیدپوشند ، و مگر آن بایك کمر بند قماش خود چادری سنگ بسته
شده ، و از آن سبب شکنهای بسیار لطیفی در دامن طاؤس ، نزار آن پیدا
گشته ، چادری را باسنجاقهای قیه تبهایی بر فرق سر ربط داده ، و از
زیر چادری يك رو بند ابریشمی سبزه بسیر زك باقی بر رو آویخته و
دو طرف چادری را از دو طرف بنا گوش در زیر نخ باسنجاق یعنی پنهای

ظرفینی ربط داده ، و ازدوشانه دو بال بلارین مانند بسیار خوش بر شی



پیک منظره از کوچه های خانه های اسلام استانبول و چادر های شان

از چادری آویخته شده میباشد . اکثر شوخ مشربان شان چتری پرک
 دار خود شان را و بوت های بلند خود شان را نیز از قماش چادری خود
 میسازند . یکنوع چادری دیگری هم برای زنان لطافت نشان استانبول
 موجود است که آرایش و پیرایش آن خیلی دلربا تر است و آن مانند يك
 بالاپوش بسیار خوش رش و دراز است که همه حسن و لطافت اندام شان را
 در نظر مشتاقان بدایع عرض میکند ، و از گاج های بسیار نازک و اعلائی
 قیمت دار سفید بشکل يك عمامه بسیار ظریفی سر و گردن و روی خود
 شان را به آن بجا نیده تنه دو چشم شوخ جانسکار شان پدیدار
 است . الحق که منظره لطیفه رنگینای ظریفه و صدای فش فش خراپهای
 تدرویه ، و روائح عطریات لطیفه این اجسام لطیفه حواس خسته بدایع
 پرستان ارباب معانی طبیعت را در سمای خیالات عوالم علویه در طیران
 و جولان می آورد . !!

در آخر بازار رسیده بودیم . در طرف دست راست خود يك دکان
 ترونازه شاداب شربت ، و اسکریم ، و قرنی فروشی بنظر بر خورد .
 حضرت پدرسید بيگ را خطاب نموده فرمودند :

— بيگ افندی ! اگر يكقدري درين دكان استراحت كنيم ، و يك
 شرتي بنوشيم آيا عيبي داشته خه اهد بود ؟

سید بيگ — های های افندم ! بفرمائید عين صوابست .
 .ن — حقیقتاً که بسیار مناسب است . زیرا اگر راست بگویم بعد
 ازین همه جولان معده دارانيز بيگ فرنی سینه مرغ احتیاج پیدا شده است .
 رأها قرار گرفته از دروازه بلودين دكان داخل شدیم بر کوچهای
 مخملين عنابی بسیار ظریفی نشستیم . بزه های گردسنگ سماقی در پيش
 هر بيگي از مامووع بود . بيگك سخن فرنی سینه مرغ و بيگك اسکریم

قیاقی، و یکیک شربت آلو بالو خورده و بقدر پا نژده دقیقه در آنجا آرام کرده باز بجولان آغاز نهادیم .
از دروازه بازار بزرگ سر پوشیده برآمده ببازار تنگ صحافان و حکاکان داخل شدیم، دکانهای این بازار همه از کتاب فروشانی، و حکاکانی مهر کئی تشکیل یافته است . درین دکانها کتابهای علمی فنی ادبی و رومان و غیره از مطبوعات قدیمه و جدیده هم بقیمت ارزانترو هم بهمه حال پیدامیشود که کتابهای بسیاری را ازین بازار در اسفار سابقه بدست آورده ام .

بعد از آنکه ازین بازار برآمدیم خودمانرا درین میدان واسع و فراخی یافتیم که در مقابل جبهه این میدان دایره (باب والای سرعسکری) و (قله) یعنی برج مناره مانند بسیار بلند آن، و در عقب آن بنای بسیار پر شکوه دایره (نظارت جلیله مالیه) و در طرف دست راست آن جامع نورالامع (سلطان بایزید) بکمال رونق و شکوه واقمشده، و نیز (کتبخانه عسکری) در نزدیک مدخل بازار صحافان بینی میباشد .
سعید بیگی گفت :

— هرگاه آرزو بفرمایند اول (کتبخانه عسکری) را سیاحت کنند!
حضرت پدر — بسیار مبارکست .

بر سر جبهه دروازه عمارت بنحط جلی عبارت (کتبخانه عسکری) را بربیک لوحه بزرگی نوشته آویخته بودند . این عمارت بازمین برابر بنا یافته است . از دروازه که داخل شدیم یک دهلیز کوچکی را گذشته در دالان بزرگ کتبخانه درآمدیم . این دالانرا بنهایت زینت و آراستگی یافتیم . بزهی بسیار اعلا و درازی سرتاسر از هر طرف گذاشته شده بود سقف دالان مذکور بسیار بلند . و دیوارهای آن همه بالمناظرهای بلورین